
بررسی سوگیری حافظه آشکار و ضمنی (مثبت و منفی) در شرایط آسان و دشوار، و ادراک پیامد مخاطره آمیز در دانشجویان افسرده، مضطرب، ترکیبی و سالم دانشگاه‌های الزهراء(س) و تهران

کبری نصرتی *

دکتر زهره خسروی **

دکتر زهرا درويزه ***

دکتر روشنک خدابخش ****

چکیده

هدف از تحقیق حاضر بررسی سوگیری حافظه آشکار و ضمنی در دانشجویان افسرده، مضطرب، اختلال ترکیبی و سالم است. جامعه پژوهش دانشجویان دانشگاه‌های الزهراء^(س) و تهران است. ابتدا ۴۰ نفر آزمودنی از میان دانشجویان دانشگاه‌های الزهراء^(س) و تهران به صورت تصادفی با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. آنگاه آزمون‌های حافظه آشکار و ضمنی از طریق به کارگیری تکلیف یادآوری آزاد بر حسب شرایط آسان و دشوار درباره کلمات با بار عاطفی مثبت، بار عاطفی منفی و کلمات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) به اجرا درآمد و با استفاده از روش تحقیق علی-مقایسه‌ای نتایج تجزیه و تحلیل شد. یادآوری آزمودنی‌های گروه افسرده و گروه سالم در حافظه ضمنی هم در شرایط آسان و هم در شرایط دشوار درباره کلمات با بار عاطفی مثبت با یکدیگر تفاوت معنادار داشت ($P < 0/05$) آزمودنی‌های افسرده لغات با بار عاطفی منفی را در حافظه ضمنی در شرایط آسان و دشوار بیش از آزمودنی‌های مضطرب و آزمودنی‌های دارای اختلال ترکیبی یادآوری کردند ($P < 0/05$) درباره یادآوری کلمات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) در حافظه ضمنی تحت شرایط آسان و دشوار گروه مضطرب با سه گروه

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه الزهراء(س) K-nosrati2008@yahoo.com

** دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه الزهراء(س)

*** دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه الزهراء(س)

**** استادیار گروه روانشناسی دانشگاه الزهراء(س)

افسرده، اختلال ترکیبی و سالم تفاوت معنادار داشت ($P < 0/001$) دانشجویان افسرده، مضطرب و اختلال ترکیبی در مقایسه با افراد سالم در حافظه آشکار درباره یادآوری کلمات با بار عاطفی مثبت در شرایط آسان یادآوری کمتری داشتند ($P < 0/05$)، دانشجویان مضطرب دختر در مقایسه با دانشجویان پسر مضطرب در حافظه ضمنی لغات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) را تحت شرایط آسان بیشتر یادآوری می‌کردند. در ضمن، دانشجویان مبتلا به اختلال ترکیبی در حافظه ضمنی لغات تهدیدکننده (مرتبط با ادراک پیامد مخاطره) را تحت شرایط دشوار کمتر به خاطر می‌آورند.

کلید واژه‌ها:

سوگیری حافظه، حافظه آشکار و ضمنی، ادراک پیامد مخاطره آمیز.

مقدمه

شناخت و عواطف انسانی با یکدیگر در ارتباط هستند. کنش‌های شناختی^۱ طیف وسیعی از رفتارهای آدمی را در بر می‌گیرند و در انجام دادن و تسهیل فعالیت‌های انسان نقش با اهمیتی دارند. کنش‌های شناختی دامنه بسیار گسترده‌ای از ادراکات حسی، حافظه تا عملیات شناختی پیچیده را شامل می‌شود (ماین و بونانو،^۲ ۲۰۰۱).

فرایندهای شناختی زیربنای همه رفتارهای آدمی را تشکیل می‌دهند. البته، هیچ رفتاری نیست که هر اندازه هم شناختی و عقلانی باشد و واجد عوامل عاطفی به عنوان محرک نباشد و بالعکس نمی‌توان شاهد حالات عاطفی بدون ادراک یا فهم بود (ترجمه منصور و دادستان، پرون و پرون، ۱۳۷۶). تأثیر عواطف بر شناخت و اثر شناخت بر عواطف و تأثیر هر دو جنبه شناختی و عاطفی بر ویژگی‌های شخصیتی انسان و بالعکس مورد توجه بسیاری از روانشناسان بوده و هست. اگرچه ماهیت کنش‌های شناختی از کنش‌های عاطفی متفاوت است؛ اما در سطح رفتار واقعی شخص، کنش‌های شناختی تفکیک‌پذیری را از دست می‌دهند. هیچ نوع رفتاری به طور خالص شناختی یا عاطفی محض نیست؛ زیرا در کلیه سطوح فعالیت‌ها و کنش‌های شناختی عناصر عاطفی حضور دارد (ماین و بونانو، ۲۰۰۱). از سوی دیگر، رفتار علاوه بر عنصر شناختی، با بار عاطفی نیز همراه است و وحدت رفتار هر دو جنبه شناختی و عاطفی را متحول می‌کند. عواطف، نیروهای مقاومی است که به رفتار جهت داده، آن را کنترل کرده و بر شناخت

1. Cognitive functions

2. Mayne & Bonanno

اثر می‌گذارد (راترموند^۱ و همکاران، ۲۰۰۸ به نقل از کولی^۲، ۲۰۰۹). وقتی افراد نتوانند عواطف خود را کنترل کنند، شناخت‌ها، دستخوش تغییر می‌شود و در آنها خطا راه می‌یابد. سوگیری^۳ شناختی یک خطای ذهنی است که معمولاً پیش‌بینی ناپذیر است. سوگیری‌های شناختی از جهت پایداری حتی پس از آگاهی فرد نسبت به ماهیت موضوع، مشابه خطاهای دیداری است. آگاهی از سوگیری‌ها به تنهایی، به ادراک صحیح نمی‌انجامد. بنابراین، به دشواری می‌توان بر سوگیری‌های شناختی غلبه کرد. روان‌شناسان آزمایش‌های بسیاری انجام دادند تا قوانینی را کشف کنند که اکثر افراد در مواجهه با اطلاعات ناقص یا مبهم از آنها استفاده می‌کنند آنها قوانینی را نشان داده‌اند که به تصمیم‌ها و قضاوت‌های نادرست می‌انجامد، (ماین و بونانو، ۲۰۰۱).

حافظه^۴ یکی از کنش‌های شناختی است که نقش بسیار عمده‌ای در فعالیت‌ها و مهارت‌های انسان دارد. زیرا حافظه پدیده‌های بی‌شمار هستی ما را در کلی واحد یکپارچه می‌کند. از آن جایی که حافظه نقش مؤثری در رفتار دارد، هرگونه اشکال در کارکرد آن می‌تواند سبب اختلال در سایر کارکردهای شناختی شود (اتکینسون و اسمیت، ۱۳۷۸). نتایج بررسی‌های حافظه که با استفاده از فهرست‌های ارقام، حروف یا کلمات انجام شد، الگوهایی را برای پردازش ذهنی اشخاص گوناگون از جمله اشخاص مبتلا به آسیب‌های روانی به وجود آورد. عقیده بر آن است افراد آسیب‌پذیر در برابر اختلال‌های روانی اطلاعات عاطفی مرتبط با اختلال خود را انتخاب کرده، آن را در ذهن ذخیره کرده و آن اطلاعات را بیشتر یادآوری می‌کنند. این سوگیری می‌تواند با افزایش حالت خلقی منفی به سوگیری بیشتری نسبت به اطلاعات عاطفی منجر شود. مثلاً افراد مضطرب بیشتر حوادث تهدیدکننده را به خاطر می‌سپارند و این یادآوری باعث ادامه اضطراب و شدت آن می‌شود. از سویی افراد افسرده اطلاعات منفی را به خاطر می‌آورند و یادآوری این گونه اطلاعات تداوم و شدت افسردگی را باعث می‌شود (برادلی^۵ و همکاران، ۲۰۰۰).

-
- 1 Rothermund
 2. Koole
 3. Bias
 4. Memory
 5. Bradley

نظریه‌های مختلفی سوگیری‌های شناختی در اختلالات روانی را تبیین می‌کنند که در زیر سه نظریه مطرح می‌شود که مبنای پژوهش حاضر است. نظریه‌های شناختی، از جمله نظریه طرحواره ای^۱ بک، معتقد هستند که اشخاص افسرده در دوران گذشته طرحواره منفی کسب کرده‌اند و بنابراین، تمایل دارند که دنیا را به شکل منفی ببینند و با این مجموعه ادراکی به زندگی خود نظم بخشند. این طرحواره‌های منفی که در حافظه شخص ذخیره شده‌اند، وقتی در موقعیت جدید قرار بگیرند که از جهاتی شبیه به موقعیت‌های قبلی است که فرد آنها را تجربه کرده، در حافظه فعال می‌شوند (کانستنز^۲، ۲۰۰۱). در نهایت، نظریه طرحواره‌ای بر این اصل استوار است که، دانش ذخیره شده و افکار خودبخودی منفی در حافظه بلندمدت معمولاً با رفتارهای مختل همراه است. به طور کلی، نظریه‌های شناختی بر شکل‌گیری ماهیت و محتوای افکار تأکید دارند و بر مکانیسم‌هایی متمرکز می‌شوند که این افکار را آشفته می‌کنند، (ولز، ۲۰۰۰). نظریه شبکه‌ای باور^۳، در ارتباط با شناخت و عاطفه معتقد است که در حافظه برای یادآوری اطلاعات مجموعه‌ای از گره‌های^۴ خاص فعال شده و آن گره‌ها شبکه‌های اطلاعاتی دیگر را فعال می‌کنند. این گره‌ها، مفاهیم یا حوادث پیرامونی را شامل می‌شوند و هر گره در اتصال با چندین گره دیگر است. آن گره‌ها نیز به نوبه خود رفتارها، الگوها و برچسب‌های کلامی را شامل می‌شود. در نتیجه اطلاعات مشابه بیشتر تداعی و یادآوری می‌شود. مطابق نظریه شبکه‌ای باور، اطلاعات در حافظه بر اساس دو پدیده رمزگردانی می‌شود: دسته اول اطلاعاتی هستند که با خلق مرتبط است و یادآوری می‌شود. دسته‌ای دیگر آنهایی است که مستقل از مسائل عاطفی و خلقی یادآوری می‌شوند (ماین و بونانو، ۲۰۰۱). الیس و آشبروک^۵ معتقد هستند که، اضطراب و افسردگی به عنوان شیوه‌ای انعطاف‌ناپذیر از سیستم پردازش اطلاعات است زیرا به شیوه‌ای نسبتاً کلیشه‌ای حق تقدم را به برخی پردازش‌ها داده و از برخی پردازش‌های دیگر جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب حتی هنگامی که یادآوری مستلزم افکار خلاقانه است یا وقتی شخص با هیچ خطری در دنیای واقعی مواجه نیست، فرد

-
1. Schema theory
 2. Constans
 3. Bower Network theory
 4. Nodes
 5. Elic & Oshboruk

نگران است. زیرا فرد مضطرب اغلب حوادثی را که برای سایر افراد بدون خطر است همراه با خطر ادراک می‌کند و این تخمین بیش از حد خطر موجب می‌شود تا در یادآوری نیز حوادث نگران کننده را بیشتر به خاطر آورد (کانستنز، ۲۰۰۱).

در تحقیق حاضر علاوه بر یادآوری اشخاص مضطرب و افسرده بر گروه دیگری با نام اختلال ترکیبی تأکید شده است؛ زیرا امروزه وجود همزمان اختلال‌های اضطرابی و افسردگی در مجموعه‌های بالینی به بحث‌های جدال آمیزی در این رابطه منجر شده است. اکثر افراد افسرده، مضطرب و اختلال ترکیبی در یادآوری وقایع با مشکل مواجه هستند. دو نوع از انواع حافظه که این افراد در آن با مسائل بیشتری مواجه هستند عبارتند از: حافظه آشکار^۱ که بر یادآوری حوادث به صورت هشیارانه تأکید دارد و دیگری حافظه ضمنی^۲ که به صورت ناهشیار بوده و در تکالیف ادراکی، حرکتی و شناختی ملاحظه می‌شود (اتکینسون و اسمیت، ۱۳۷۸). اغلب پژوهش‌ها که بر بررسی حافظه آشکار تأکید دارند، معتقد هستند که تکالیفی به مانند یادآوری آزاد^۳ اطلاعاتی را بررسی می‌کنند که به صورت هشیارانه ذخیره شده‌اند. در سال‌های اخیر بر نوع دوم از حافظه، با عنوان حافظه ضمنی یا حافظه بدون آگاهی تأکید می‌شود (به نقل از کابالرو^۴ و همکاران، ۱۹۹۷).

بر طبق عقیده باور مشخصه مشترک حافظه آشکار و ضمنی آن است که اطلاعات مرتبط با خلق که قابلیت دسترسی بیشتری دارند، سریعتر به خاطر می‌آیند. درباره اشخاص افسرده و مضطرب این سوگیری حافظه درباره یادآوری اطلاعات مرتبط با خلق، بیشتر است. از سوی دیگر، اشخاص مبتلا به انواع اختلال‌های روانی از جمله افراد مبتلا به اختلالات اضطرابی نه تنها در حافظه آشکار و ضمنی اشکال دارند، بلکه پیامدهای اغلب وقایع را مخاطره آمیز و همراه با تهدید می‌پندارند. با عنوان مثال کاستنز (۲۰۰۱) ارتباط بین ادراک مخاطره آمیز و اضطراب و افسردگی را بررسی کرده است. سؤال اصلی آن است که آیا ادراک مخاطره در اشخاص مضطرب بیش از اشخاص افسرده است؟ اگر چنین است آیا این امر به این دلیل است که، اشخاص مضطرب نتایج منفی بیشتری را ادراک کرده و پیامدهای منفی تر مخاطره آمیز را

-
1. Explicit Memory
 2. Implicit Memory
 3. Free recal
 4. Caballero

بیشتر در نظر می‌گیرند؟ بنابراین، سؤال حل نشده دیگر، علت ایجاد سوگیری‌ها و ادراک پیامدهای مخاطره آمیز است. برخی از تحقیقات نشان داده اند که، پاره‌ای از این سوگیری‌های مخاطره آمیز به حالت اضطرابی بیش از حد منجر شده و خود فرایند اضطراب نیز به گونه‌ای است که شخص به صورت بالقوه حوادث مخاطره آمیز را بیشتر تخمین می‌زند. در ضمن، در پژوهش کنونی سوگیری حافظه آشکار و ضمنی (مثبت و منفی) با شرایط آسان و دشوار، با توجه به ادراک پیامدهای مخاطره آمیز بررسی می‌شود. در جمع بندی کلی می‌توان گفت نتایج اکثر تحقیقات مؤید آن است که خلق شاد بیشتر از خلق غمگین بر حافظه تأثیر می‌گذارد. همچنین، اطلاعات مثبت موجود در حافظه بیشتر از اطلاعات منفی تحت تأثیر حالات خلقی قرار می‌گیرند (خسروی، ۱۹۹۴).

پیشینه پژوهش

تحقیقاتی که تاکنون پیرامون سوگیری‌ها انجام شده، حاکی از آن است که افراد مبتلا به اختلال‌های عاطفی صرف نظر از این که آیا آنها بیشتر رخدادهای منفی عینی را در زندگی واقعی تجربه کرده اند یا نه ممکن است به آسانی تعداد بیشتری از آن رخدادهای منفی را به یاد آورند. پژوهش‌ها نشان داده اند که اضطراب و افسردگی در همه مراحل پردازش اطلاعات، با هم تفاوت دارند. مثلاً افراد افسرده، در تکالیف حافظه آشکار، سوگیری در یادآوری نشان می‌دهند (مک لیود^۱ و همکاران، ۱۹۸۶؛ ماتیوز^۲ و همکاران، ۱۹۸۹) اما شواهد اندکی برای وجود سوگیری در تکالیف حافظه آشکار در اشخاص مضطرب وجود دارد (ماگ^۳ و همکاران، ۲۰۰۰). در یک تحقیق با عنوان "سوگیری توجه برای محرک‌های منفی بین شخصی در افراد افسرده به لحاظ بالینی" چهارچوب سوگیری پردازش اطلاعات در افراد شرکت کننده که به لحاظ بالینی افسرده بودند با افرادی که به اضطراب منتشر مبتلا بودند و با گروه کنترل سالم مقایسه شدند. از تصاویر به عنوان ابزار استفاده شد. بدین ترتیب چهره غمگین، شاد و خشمگین برای مدت ۱۰۰ ثانیه ارائه می‌شد. نتایج نشان داد افراد افسرده به طور انتخابی نسبت

-
1. Macleod
 2. Mathews
 3. Mogg

به پردازش چهره مرتبط با افسردگی (یعنی غمگینی) توجه نشان دادند. دربارهٔ افراد مبتلا به اضطراب منتشر سوگیری توجه نسبت به غمگینی یا شادی نبود، اما نسبت به چهره‌های مرتبط با اضطراب (یعنی خشم) سوگیری نشان دادند (بازین^۱ و همکاران، ۱۹۹۴). محققان توجه می‌کنند که این یافته‌ها بر آن دلالت می‌کند که باید ابعاد شناختی افراد افسرده را بیشتر بررسی کرد که می‌تواند به تحقیقات پیشرفته بعدی منتهی شود (گوتلیب^۲ و همکاران، ۲۰۰۴).

در تحقیق تیمبرموت^۳ و همکاران (۲۰۰۸) سوگیری در افراد افسرده با یک گروه بالینی دیگر مقایسه شد که هرگز افسرده نبودند، یعنی افرادی که اضطراب یا اختلال رفتاری (عاطفی) آشفته^۴ در آنها تشخیص داده شده بود. نتایج این مطالعه این فرض را تأیید کرد که در میان گروه‌ها از لحاظ سوگیری حافظه و رمزگردانی خود ارجاعی^۵ تفاوت وجود دارد. هم گروه افسرده و هم گروه مضطرب کلمات مثبت خود توصیف‌گر^۶ را نسبت به لغات منفی بیشتر به یاد آوردند ($P < 0/001$). گروه افسرده کلمات مثبت و منفی را به طور مساوی به یاد آوردند. همچنین، بین تعداد کلمات مثبت یادآوری شده (به لحاظ مفهومی و معنایی) با تعداد کلمات منفی به یاد آورده شده (به لحاظ معنایی) در گروه مضطرب تفاوت معناداری وجود نداشت. نتایج یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، هیچ نوع شواهدی برای سوگیری حافظه و پردازش اطلاعات خاص در گروه افسرده وجود ندارد. بنابراین، هر دو گروه در موقعیت بالینی سوگیری حافظه داشتند (تیمبرموت و همکاران، ۲۰۰۸).

واتکینز^۷ و همکاران، (۱۹۹۲) تکلیف مشابهی با مطالعه ماتوز و همکاران او (۱۹۸۹) برای بررسی سوگیری حافظهٔ ضمنی و آشکار در افسردگی بالینی به کار بردند. آنها دریافتند که افراد افسرده در مقایسه با افراد بهنجار نسبت به کلمه‌های مربوط به افسردگی در آزمون حافظه آشکار (تکلیف یادآوری آزاد) سوگیری دارند، اما در آزمون حافظهٔ ضمنی (تکلیف یادآوری

-
1. Bazin
 2. Gotlib
 3. Timbermont
 4. Disruptive Behaviour Disorders
 5. Self-Referent Encoding
 6. Self-Descriptive
 7. Watkins

سرنخی) این سوگیری را نشان ندادند. دنی و هانت^۱ (۱۹۹۲) نیز الگوی مشابهی به دست آوردند. آنها دریافتند که آزمودنی‌های افسرده در تکلیف یادآوری آزاد (تکلیف حافظه آشکار) درباره کلمه‌های مرتبط با افسردگی، از خود سوگیری نشان دادند، اما این سوگیری را برای تکمیل اجزای کلمه (تکلیف حافظه ضمنی) نشان ندادند (به نقل از فوآ^۲ و همکاران ۲۰۰۰). می‌توان این یافته‌ها را این گونه تفسیر کرد که در افسردگی سوگیری در حافظه آشکار اساساً با فرایندهای بسط اطلاعات مرتبط است. بنابراین، اطلاعات هماهنگ با خلق در افسردگی به آسانی بازیابی می‌شود، برای این که با موارد دیگر همخوان با خلق در حافظه ارتباط زیادی دارد (رینک و بکر^۳، ۲۰۰۳؛ دنی و هانت، ۱۹۹۲، واتکینز و همکاران، ۱۹۹۲).

در یک مطالعه تفاوت بین سوگیری حافظه آشکار و ضمنی مرتبط با خلق در میان آزمودنی‌های افسرده و اضطراب منتشر بررسی شد. ابزار این مطالعه مصاحبه بالینی، پرسشنامه افسردگی بک، آزمون اضطراب بک و مقیاس اندازه‌گیری هامیلتون بود. همچنین، از آزمون استروپ رنگی^۴ برای یادآوری در حافظه ضمنی از چهار دسته لغات (تهدیدکننده، مرتبط با افسردگی، لغات مثبت و لغات خنثی) استفاده شد. سپس یادآوری اطلاعات از طریق کلمات با سرنخ، بدون سرنخ و بازشناسی انجام شد. نتایج تحقیق نشان داد هرگروه از آزمودنی‌ها در ارتباط با خلق خود درباره کلمات به خاطر سپرده شده سوگیری نشان داد. گروه افسرده سوگیری در یادآوری کلمات مرتبط با خلق را در حافظه آشکار نشان داد. در حالی که گروه مبتلا به اضطراب منتشر الگوهای متضادی از سوگیری حافظه آشکار و ضمنی را برای کلمات مرتبط با تهدید از خود ارائه کرد. در این تحقیق افراد افسرده هم در حافظه آشکار و هم در حافظه ضمنی سوگیری بیشتری درباره کلمات مرتبط با افسردگی داشتند (هارمن^۵، ۲۰۰۳).

در پژوهشی حافظه ضمنی و حافظه آشکار افراد مبتلا به اختلال افسرده‌خویی، اختلال اضطراب فراگیر و آزمودنی‌های کنترل بهنجار با استفاده از تکالیف بازشناسی (آزمون حافظه آشکار) و شناسایی تاکستوسکوبی کلمه^۶ (آزمون حافظه ضمنی) مطالعه شد. نتایج تحقیق

-
1. Denny & Hunt
 2. Foa
 3. Rinck & Becker
 4. Stroop Color-Naming Task
 5. Harman
 6. Tachistoscopic Presentation Word

نشان داد که افراد مبتلا به اختلال افسرده خویی در حافظه آشکار، سوگیری هماهنگ با خلق نشان دادند، ولی در حافظه ضمنی این سوگیری را نشان ندادند. اما بر خلاف انتظار اشخاص مضطرب، در حافظه ضمنی سوگیری هماهنگ با خلق نشان دادند. در چهارچوب نظریه حافظه ضمنی و حافظه آشکار می‌توان این یافته‌ها را این گونه تعبیر کرد که سوگیری در افسردگی، اساساً به فرایند بسط اطلاعات مربوط است. در نتیجه اطلاعات هماهنگ با خلق در افسردگی به آسانی بازیابی می‌شوند؛ زیرا با موارد دیگر در حافظه ارتباط زیادی دارند و این مسأله در نتیجه دستکاری بیشتر حافظه با وجود نشانه‌های همسان در بازیابی است. بنابراین، اطلاعات مربوط به افسردگی، عمیقاً ادراک شده و به طور گسترده رمزگردانی شده اند و در بازیابی این اطلاعات، قابل دسترس تر است. این داده‌ها نشان می‌دهند که هر چند آزمودنی‌های افسرده، تحت تأثیر ظرفیت عاطفی اطلاعات هستند، اما به نظر می‌رسد که اطلاعات دیگر (اطلاعات مربوط به اضطراب، خوشایند و خنثی) را هنگام رمزگردانی به طور ناآگاهانه انتخاب می‌کنند. همچنین، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، هنگامی که حافظه به طور غیر مستقیم اندازه گیری می‌شود؛ ظرفیت عاطفی کلمه بر عملکرد آزمودنی‌ها اثری ندارد و این مسأله پیشنهاد می‌کند که افراد افسرده، اطلاعات هماهنگ و ناهماهنگ با خلق را به طور مساوی در دسترس دارند. درباره افراد مضطرب نیز یافته‌های برخی از تحقیقات پیشنهاد می‌کنند که، بعضی فرایندهای (بازداری) در اضطراب وجود دارد که تداخل‌هایی در حافظه برای اطلاعات تهدیدکننده را موجب می‌شود. اطلاعات مربوط به تهدید بسیار ناخوشایند هستند و افراد مضطرب یادگرفته اند به طور عمدی و ارادی از بسط معنایی کلمه‌های مربوط به تهدید اجتناب کنند و نیز هنگام یادآوری، نشانه‌های بازیابی کمتری در اختیار دارند (ماتیوز^۱ و همکاران، ۱۹۸۹). و بین پردازش‌های منفعل خودکار (پردازش تلفیقی اطلاعات) و فعال راهبردی (پردازش بسط یافته اطلاعات) تمایز قایل می‌شوند (مک لیود و همکاران، ۱۹۸۶). پردازش تلفیقی یک فرایند خودکار است و تحکیم ساختار درونی بازنمایی ذهنی، به دسترسی بیشتر آن بازنمایی منجر می‌شود و فعال سازی هر قسمتی کل آن را فعال می‌کند. در حالی که پردازش بسط یافته، یک فرایند راهبردی است که ایجاد و تحکیم پیوندهای ناشی از تداعی بین

بازنمایی ذهنی و دیگر بازنمایی‌های موجود در حافظه را باعث می‌شود (مک لیود و مک لافلین^۱، ۱۹۹۵). محققان پیشنهاد کردند که اثرات هماهنگی خلقی مشاهده شده در افراد مضطرب به سوگیری‌هایی مربوط است که در اثر فرایند تلفیق ایجاد شده است. بنابراین، بازنمایی اطلاعات مربوط به تهدید در افراد مضطرب در یک حالت بالای تلفیق رخ می‌دهد. در نتیجه این اطلاعات به طور فزاینده‌ای در دسترس قرار می‌گیرند، و افراد مضطرب با واریسی سریع اطلاعات مربوط به تهدید، توجه زیادی به آنها می‌کنند. مع ذلک، بعداً به واسطه فرایند اجتناب شناختی اطلاعات به طور گسترده و بسط یافته پردازش نمی‌شوند. بنابراین، در یادآوری اطلاعات اثری نمی‌گذارند (ویلیامز^۲ و همکاران، ۱۹۸۸).

ماتیوز و همکاران، (۱۹۸۹) فرضیه ارتباط اضطراب با سوگیری حافظه ضمنی را آزمودند. آنها مشاهده کردند که افراد مضطرب در تکلیف تکمیل کلمه (تکلیف حافظه ضمنی) در مقایسه با آزمودنی‌های بهنجار، سوگیری بیشتری برای کلمه‌های مربوط به تهدید نشان دادند، در حالی که افراد مضطرب در تکلیف یادآوری آزاد (تکلیف حافظه آشکار) عملکرد مشابهی با آزمودنی‌های بهنجار نشان دادند. در یک پژوهش دیگر با عنوان "نقش نگرانی در انتخاب پردازش شناختی برای کلمات تهدیدکننده در افراد مبتلا به اضطراب منتشر" ۳۱ فرد مضطرب، ۲۶ فرد افسرده و ۲۹ فرد در گروه کنترل بررسی شدند. محرک‌ها کلمات مرتبط با اضطراب بود. ابتدا از طریق DSM-IV آزمودنی‌های اضطراب منتشر و افسرده تشخیص داده شدند. آنگاه کلماتی که تهدیدکننده بود (مانند تهدید جسمانی) به آزمودنی‌های هر سه گروه ارائه شد. سپس آزمون استروپ رنگی^۳، آزمون حافظه آشکار و ضمنی اجرا شد. نتایج آزمون‌ها نشان داد که آزمودنی‌ها در یادآوری کلمات مرتبط با تهدید و حافظه آشکار و ضمنی تفاوت داشتند. این بررسی نقش مؤلفه‌های شناختی مرتبط با اضطراب و نگرانی را نشان می‌دهد (بب^۴، ۱۹۹۵).

به طور کلی نتایج یافته‌های تحقیقی به احتمال نقش داشتن حالات اضطراب در پردازش لغات تهدیدکننده تأکید می‌کند. این نتایج پیشنهاد می‌کند افزایش اضطراب در برابر کلمات تهدیدکننده بیشتر خود را در مقیاس‌های حافظه ضمنی نشان می‌دهد که می‌تواند سطوح

-
1. Macleod & Maclaughlin
 2. Williams
 3. Stroop Color-Naming Task
 4. Beebe

مختلف هشیاری را در جوامع غیربالینی در برگرد (پدرسون^۱، ۲۰۰۲).

به طور کلی، محققان ذکر می‌کنند که از آن جایی که اضطراب به مراحل آغازین پردازش اطلاعات مربوط می‌شود، افراد مضطرب آن دسته از اطلاعات و نشانه‌های محیطی را که جنبه تهدیدکننده دارد به صورت انتخابی پردازش می‌کنند، در حالی که، افراد افسرده در یادآوری اطلاعات عمیق‌تر نیز مشکل دارند. البته، هم درباره افراد افسرده و هم درباره اشخاص مضطرب تفاوت‌های فردی وجود دارد. کسی که آستانه تحریک پذیری پایین تری دارد، احتمالاً آن دسته از اطلاعات را در حافظه سریعتر رمزگردانی می‌کند و این خود افزایش افسردگی و اضطراب را باعث می‌شود. به همین ترتیب، یک تشخیص اضافی اضطراب در اشخاص افسرده ظاهراً انسداد حافظه‌ای را به دنبال دارد (برادلی و متیوز، ۱۹۸۳).

در یک مقاله با عنوان "آمادگی برای نگرانی و ادراک مخاطره" تمایل به ارزیابی مخاطره برای حوادث استرس آمیز در آزمودنی‌ها بررسی شد. آزمودنی‌های مورد بررسی بسیار مضطرب و نگران بودند و به پرسشنامه درباره خطرات در یک طبقه جداگانه پاسخ دادند. حالت اضطراب و احساس ذهنی درباره مخاطره ارزیابی شد. آزمودنی‌ها در اضطراب افزایش معناداری نشان دادند. خطر ادراک شده در عملکرد علمی بسیار ضعیف مشخص بود. ادراک ابعاد خطر غیرمرتبط با بررسی مانند دردهای جسمانی به طور پایداری در دوره‌های ارزیابی باقی ماند. برای تعیین سهم مستقل در پیش‌بینی نگرانی و ادراک خطر از تجزیه و تحلیل رگرسیون^۲ استفاده شد. همچنین، سهم عملکرد ضعیف علمی در تجزیه و تحلیل مشخص شد. بررسی تحلیل‌ها نشان داد که، نگرانی از طریق سوگیری ذهنی درباره ادراک مخاطره پیش‌بینی می‌شود. نتایج ثانویه تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که، سوگیری مخاطره به طور ذهنی با نگرانی و اضطراب مرتبط با حالت و صفت در ارتباط است. نتیجه کاربردی این تحقیق آن است که هنگام ادامه یافتن حالت اضطراب و نگرانی با یک حادثه استرس آمیز، یک حلقه معیوب از ادراک ذهنی مخاطره به طور گسترده ایجاد می‌شود (کانستنز، ۲۰۰۱).

سایر شواهد آزمایشگاهی نشان داده که، پردازش‌های نگران کننده می‌توانند به طور بالقوه ذهنیت سوگیرانه مخاطره آمیز را به وجود آورند؛ حتی اگر حالت خلقی از طریق اضطراب و

1. Pederson
2. Regression analysis

نگرانی تحت تأثیر قرار نگرفته باشد. مک لیود و ویلیامز (۱۹۹۱) ذکر کردند درک آن که حادثه‌ای منفی یا شادی آور در آینده‌ای نزدیک اتفاق خواهد افتاد؛ با توجه به شدت و ضعف نگرانی در اشخاص مضطرب متفاوت است. آنها دریافتند که در اغلب موارد حوادث منفی مخاطره آمیز پیش‌بینی می‌شود و شخص تمایل دارد تا دلایل حمایت‌کننده‌ای را برای آن رخدادها در نظرگیرد، دلایل منجر نشده به حادثه منفی را کاهش داده یا نادیده می‌گیرد. نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که اشخاص مضطرب از قبل دلایلی حمایت‌کننده برای موقعیت منفی آورده و این نتایج را گسترش و تعمیم می‌دهند. مک لیود و همکاران (۱۹۹۵) بحث می‌کنند که پردازش‌های نگران‌کننده مستقل از اضطراب مسئول این تغییرات هستند. همچنین، ارزیابی‌های نگران‌کننده به افزایش خلق اضطرابی منجر می‌شود. متیوز (۱۹۹۳) نشان داده پس از آن که به آزمودنی‌ها فهرستی از لغات درباره حادثه منفی در آینده ارائه شود، ادراک مخاطره و خلق منفی در آزمودنی‌ها افزایش می‌یابد (پدرسون، ۲۰۰۲).

الیس و آشبروک^۱ (۱۹۸۸) اعتقاد دارند که در حالت عاطفی شدید در تکالیف بسیار پیچیده، عملکرد کاهش می‌یابد. اسپس و هس^۲ (۱۹۸۶) معتقد هستند که عواطف مثبت به فعالیت زیاد حافظه نسبت به حالت عاطفی خنثی منجر می‌شوند. در نتیجه ظرفیت شناختی محدود شده و پردازش اطلاعات منظم کاهش می‌یابد (کق و ایلاری^۳، ۲۰۰۴). از سوی دیگر، برخی از تحقیقات انجام شده در زمینه خلق و پردازش اطلاعات نشان می‌دهد تکالیفی که دشوار هستند، در شرایط خلقی مثبت، بهتر و سریعتر یادآوری می‌شوند. در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که، خلق مثبت در شرایط انگیزش مناسب به پیشرفت در عملکرد منجر می‌شود. مطالعات بازین و همکاران (۱۹۹۴) از این فرض حمایت کرد که پردازش‌های شناختی در خلق‌های مثبت منعطف‌تر می‌شوند. لیکن در یادآوری تکالیف آسان مانند تکالیف ادراکی و یادآوری تکالیف دشوار مانند تکالیف اکتشافی ساده در حالت خلقی مثبت در عملکرد یادآوری بهبودی مشاهده نشد. نتایج یافته‌های بازین (۱۹۹۴) نشان داد که عملکرد واسطه‌ای خلق همخوان، علاقه درونی به تکالیف را تحت شرایط خلق مثبت افزایش می‌دهد. بر مبنای

1. Ellis & Ashbrook
2. Hesse & Spies
3. Keaogh & Ellery

نظریه ایس و آشبروک این اعتقاد وجود دارد که در افراد مضطرب و افسرده عواطف قوی انعطاف پذیری را از دست می دهند. شاید به این علت که امکان دارد اطلاعات ورودی تخریب یا گم شوند، لذا عواطف با کندی ابراز می شوند. همچنین، ممکن است با بازیابی اطلاعات ذخیره شده مداخله کنند. بنابراین، امکان دارد در مورد یادآوری تکالیف دشوار آن یادآوری دوباره بررسی شود. عواطف نیز ممکن است تنظیم شوند یا تنظیم نشوند. ممکن است به صورت مثبت یا منفی ارزیابی شود. بنابراین، حالات عاطفی می توانند به عنوان واسطه ارتباط این عوامل در موقعیت های دشوار عمل کند، زیرا امکان دارد عواطف مثبت و منفی در یادآوری و ادراک تکالیف دشوار تأثیرگذار باشند (بریف^۱، ۱۹۹۲، به نقل از قق و ایلاری، ۲۰۰۴).

در ایران نیز تحقیقاتی درباره سوگیری حافظه انجام شده است. خسروی (۱۳۷۶) نقش خود- طرحواره منفی در شکل گیری و تداوم افسردگی دوران کودکی و نوجوانی را بررسی کرده است. نتایج این تحقیق نشان داد که همه آزمودنی ها به جز نوجوانان افسرده بیشتر لغات خود ارجاعی مثبت را در مقایسه با لغات خود ارجاعی منفی یادآوری می کنند.

در ضمن، به نظر می رسد که تشخیص اضافی افسردگی در افراد مضطرب (اضطراب آنها به همان میزان اضطراب کسانی است که فقط تشخیص اضطراب درباره آنها تعیین شده) به استنباط پنهان^۲ منجر می شود. نتایج به دست آمده از سوگیری حافظه افراد مبتلا به اختلال ترکیبی شبیه به نتایج سوگیری حافظه افراد مضطرب است (برادلی^۳، ۱۹۹۵).

به طور کلی اشخاص افسرده بیشتر از افراد مضطرب، از لحاظ فرایند کنترل خودبخودی^۴ خود دچار آسیب می شوند. زیرا این اشخاص تمایل دارند به صورت خودبخودی خلق و خوی خویش را بهبود بخشند، اما هر چقدر شدت افسردگی بیشتر می شود، یا تکالیف دشوارتر می شود این اشخاص از لحاظ کنترل خود و در نتیجه یادآوری نیز دچار مشکل می شوند. از سوی دیگر، ممکن است اشخاص افسرده در حافظه ضمنی نسبت به اشخاص مضطرب یادآوری کمتری در تکالیف دشوار داشته باشند. در حالی که، افراد مضطرب در حافظه آشکار در مقایسه با افراد افسرده یادآوری کمتری دارند. از سوی دیگر، توجیه سوگیری شناختی

-
1. Brief
 2. Masked Interference
 3. Bradley
 4. Automatic control processing

امکان پذیر به نظر می‌رسد، زیرا که حافظه ضمنی مربوط به بعد ناهشیاری یادآوری اطلاعات است. اطلاعات ناهشیار، سطوح عمیق‌تر شناخت را درگیر می‌کند. در حالی که، حافظه آشکار به بعد هشیار یادآوری اطلاعات مربوط است. بعد هشیار با پردازش شناختی سطحی در ارتباط است و در نتیجه اشخاص مضطرب در حافظه آشکار، یادآوری اطلاعات بهتری نسبت به اشخاص افسرده دارند. زیرا که سطوح عمیق پردازش شناختی آنها نسبت به افسرده‌ها چندان آسیب ندیده است (گوتلیب و همکاران، ۲۰۰۵).

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- دانشجویان افسرده، مضطرب و دارای اختلال ترکیبی نسبت به افراد سالم در حافظه آشکار از لحاظ یادآوری کلمات با بار عاطفی مثبت یادآوری کمتری دارند.
- ۲- دانشجویان افسرده در حافظه آشکار و ضمنی، لغات با بار عاطفی منفی را بیشتر از دانشجویان مضطرب، دارای اختلال ترکیبی و سالم به خاطر می‌آورند.
- ۳- دانشجویان مضطرب از دانشجویان افسرده، اختلال ترکیبی و سالم در حافظه آشکار و ضمنی کلمات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) را بیشتر به خاطر می‌آورند.
- ۴- دانشجویان مبتلا به اختلال ترکیبی تحت شرایط دشوار، لغات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) را در حافظه ضمنی خود کمتر از افراد افسرده، مضطرب و سالم به خاطر می‌آورند.
- ۵- دانشجویان مضطرب دختر تحت شرایط دشوار کلمات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) را بیشتر از دانشجویان پسر مضطرب در حافظه آشکار خود به خاطر می‌آورند.

روش

پژوهش از نوع علی-مقایسه‌ای^۱ است. استفاده از این طرح به این دلیل است که در برخی مواقع علت (خصیصه‌ای) بوده و قابل دستکاری نیست. در بعضی مواقع دیگر علت خصیصه‌ای است، ولی دستکاری آن‌ها از کنترل محقق خارج یا غیرانسانی است. در تحقیق حاضر نیز از آن جایی که شرایط به وجودآورنده دستکاری برای محقق امکان پذیر نیست (یعنی آن که نمی‌توان اشخاص را به افسردگی یا اضطراب مبتلا کرد) محقق صرفاً این اشخاص را

1. Causal Comparative

شناسایی می‌کند (سرمد و همکاران، ۱۳۸۱). در ضمن، طرح تحقیق نیز به صورت $2 \times 2 \times 2$ است. جامعه آماری کلیه دانشجویان دانشگاه الزهراء^(س) و دانشگاه تهران می‌باشند. این دانشجویان در رشته‌های فنی و مهندسی، علوم پایه، رشته‌های علوم انسانی و رشته هنر تحصیل می‌کنند. از میان دانشجویان دانشگاه‌های تهران دو دانشگاه (الزهراء^(س)، تهران) در دانشکده های (علوم پایه، فنی مهندسی، علوم انسانی و هنر) انتخاب شدند. سپس با توجه به تعداد دانشجویان در جامعه آماری، حجم نمونه با استفاده از فرمول نمونه گیری به دست آمد (سرمد

$$N = \frac{z^2 pq}{d^2} \text{ (همکاران، ۱۳۸۱).}$$

تعداد ۴۰۰ نفر از دانشجویان بدین ترتیب تعیین شدند. روش اجرای همه آزمون‌ها به صورت گروهی بوده است. روش نمونه گیری چند مرحله ای^۱ بود. به این صورت که ابتدا دو دانشگاه در دسترس (دانشگاه تهران و الزهراء^(س)) انتخاب شدند. بعد به طریق تصادفی دانشکده‌ها انتخاب شد. آنگاه با هماهنگی مسئولان و اساتید هر دانشکده یک کلاس به طور تصادفی انتخاب شد. بنابراین، در این مرحله از طریق نمونه گیری خوشه‌ای تصادفی از آزمودنی‌ها در کلاس‌های درسی آزمون‌ها گرفته شد. در ابتدا از میان دانشجویان ۴۰۰ نفر دانشجویی به صورت تصادفی انتخاب شدند بعد آزمون MMPI (فرم کوتاه ۷۱ سؤالی) و مصاحبه اجراء شد. علت استفاده از آزمون MMPI و مصاحبه آن بود که مشخص شود آیا افراد انتخاب شده به سایر اختلال‌های روانی مبتلا هستند یا خیر؟ در صورتی که نمره‌های آزمودنی در سایر خرده مقیاس‌ها (به جز افسردگی و ضعف روانی) بالاتر بود، در این صورت پرسشنامه کنار گذاشته می‌شد. بعد پرسشنامه‌های افسردگی بک^۲ و اضطراب بک^۳ اجراء شد. کسانی که در پرسشنامه افسردگی بک نمره ۱۶ به بالا* آورده بودند و بعد هم از طریق مصاحبه، افسردگی آنها محرز شد به عنوان فرد افسرده شناخته شدند. همچنین، کسانی که در پرسشنامه اضطراب بک نمره ۱۶ به بالا آورده بودند و از طریق مصاحبه نیز همین امر تأیید شد به عنوان افراد

1. Multi -stage sampling
2. Beck Depression Inventory
3. Beck Anxiety Inventory

* در پژوهش حاضر بر اساس تحقیق ماسیمو و همکاران (۲۰۰۳) مرز تشخیص افسردگی بک، اضطراب بک و اختلال ترکیبی نمره ۱۶ به بالا در نظر گرفته شده است.

مضطرب انتخاب شدند. اعتبار سؤالات مصاحبه با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۶۹ بوده است. هدف از مصاحبه دستیابی به اطمینان بیشتر برای انتخاب آزمودنی‌ها بود که درست انتخاب شده‌اند. افراد مبتلا به اختلال ترکیبی کسانی بودند که در آزمون اختلال ترکیبی محقق ساخته (که مواد آن از هر دو آزمون پرسشنامه افسردگی بک و پرسشنامه اضطراب بک اخذ شده) نمره ۱۶ به بالا آورده بودند. سپس گروه کنترل (افراد سالم به لحاظ روانی) بر اساس ویژگی‌های گروه‌های اصلی هم‌تا شدند. سعی شد که آزمودنی‌ها از لحاظ شرایط تحصیلی و سنی با یکدیگر هم‌تا باشند. بنابراین، از طریق روش غربالگری ۱۰۰ نفر نمونه اصلی انتخاب شدند. در هر یک از گروه‌های افسرده ۲۵ نفر، مضطرب ۲۵ نفر، اختلال ترکیبی ۲۵ نفر و ۲۵ فرد سالم از لحاظ روانی انتخاب شد (از آن جایی که طرح پژوهش ۲ × ۲ × ۲ × ۴ است، برای بررسی متغیرهای پژوهش از طریق فرمول آماری مذکور در بالا مشخص شد که حجم نمونه با این تعداد کافی است). گمارش آزمودنی‌های اصلی به صورت کاملاً تصادفی بود. سپس با ۱۰۰ نفر آزمودنی، آزمون اصلی (آزمون حافظه آشکار و حافظه ضمنی) از طریق به کارگیری تکلیف یادآوری آزاد انجام شد که بر حسب شرایط آسان و دشوار درباره کلمات با بار عاطفی مثبت و کلمات با بار عاطفی منفی به صورت گروهی به اجراء در آمد. جمع آوری اطلاعات درباره آزمودنی‌ها در محیطی آرام، ساکت و بدون سر و صدا و عاری از رفت و آمد در کلاس‌های درسی و با هماهنگی اساتید دانشکده‌ها انجام شد. زمان اجرای آزمون‌ها برای هر یک از گروه‌ها در حدود ۹۵ تا ۱۲۰ دقیقه بود که پس از پایان اجرای یک آزمون تا شروع آزمون بعدی فرصتی برای استراحت و رفع خستگی به آزمودنی‌ها داده شد. در پژوهش سعی شد دانشجویان افسرده، مضطرب، اختلال ترکیبی و سالم از لحاظ متغیرهای گوناگون مانند جنسیت، سن، سال‌های تحصیلی و وضعیت تأهل مشابه انتخاب شوند. ابزار تحقیق، آزمون اصلی پژوهش برای بررسی حافظه آشکار و حافظه ضمنی، تکلیف یادآوری آزاد محقق ساخته بود. به طور کلی، برای بررسی شرایط آسان و دشوار نیز از دو نوع تکلیف استفاده شد که با لغات فارسی و عربی ساخته شده‌اند. برای بررسی اعتبار آزمون مطالعه مقدماتی^۲ انجام شد که روایی و اعتبار این لغات بر حسب درجه بندی آزمودنی‌ها انجام شد. درجه بندی لغات از

-
1. Free recall
 2. Lexical

مقیاس ۰ تا ۵ بود که به ترتیب به کمترین لغت با بار عاطفی، نمره صفر و به بیشترین لغت با بار عاطفی نمره ۵ داده شد. بدین ترتیب که فهرستی از ۱۴۰ لغت با بار عاطفی منفی، ۱۴۰ لغت با بار عاطفی مثبت و ۱۴۰ واژه تهدیدکننده (برای بررسی ادراک پیامد مخاطره آمیز) به تعداد اندکی از آزمودنی‌ها (حدود ۵ نفر) داده شده و از آنها خواسته شد تا سطح دشواری هر دسته از لغات در هر فهرست را درجه‌بندی کنند. آنگاه پس از تعیین سطح متوسط دشواری لغات، برای اجرای آزمون اصلی صرفاً ۱ لغت در هر فهرست انتخاب شد. لذا تکالیف با شرایط آسان (لغات فارسی) عبارت است از: ده لغت با بار عاطفی مثبت (مانند مهربان، لبخند، پیشرفت) ده لغت با بار عاطفی منفی (مانند تنبلی، زشت، نادان) و ده لغت تهدیدکننده برای بررسی ادراک پیامد مخاطره آمیز (مانند بیماری، مسخره، شکست) که به آزمودنی‌ها ارائه شد و از آنها خواسته شد متن (مرحله رمزگردانی) را به یاد آورده و ذکر کنند. سپس، تکالیف با شرایط دشوار (لغات عربی) متناسب و دارای تشابه معنایی (مفهومی) با لغات فارسی ارائه شد. بدین ترتیب که از بین لغات عربی دسته بندی شده ده لغت با بار عاطفی مثبت (مانند الجید، سبق، الهبه) ده لغت با بار عاطفی منفی (مانند خالف، تعب، القبیح) و ده لغت که واژه‌های تهدیدکننده را شامل می‌شوند (مانند هزیمه، التأدیب، البكاء) به همراه ترجمه فارسی آنها، به آزمودنی‌ها ارائه شده و از آنها خواسته شد متن عربی (مرحله رمزگردانی) را به یاد آورده و ذکر کنند. هدف از نمره گذاری آسان و دشوار آن است که، طبق نظریه الیس و آشبروک، تکالیف دشوار در سطوح بالای شناخت پردازش می‌شوند و در سطوح بالای شناخت به ادراک و یادآوری بیشتری نیاز هست، لذا امکان دارد شخص در مواجهه با تکلیف دشوار، باسوگیری بیشتری مواجه باشد. از سوی دیگر، این سوگیری شناختی می‌تواند از لحاظ خلقی نیز فرد را متأثر کند. بدین ترتیب، با وجود سوگیری بیشتر در شخص خلق منفی در او گسترش می‌یابد. بنابراین، برای بررسی این امر تکالیف با شرایط آسان و دشوار ارائه شد. به طور کلی، هدف از آن که لغات عربی به عنوان شرایط دشوار انتخاب شده‌اند به دو دلیل بود: اول آن که لغات بهتر می‌توانند ظرفیت اشغال شده در حافظه را نشان دهند. دوم آن که در صورتی که آن لغات بر اساس منفی و مثبت بودن دسته بندی شوند، بهتر می‌توانند سوگیری شناختی را نشان دهند (تیمبرمونت، ۲۰۰۸). این

مطالعه مقدماتی اجرا شد و پس از اطمینان از روایی و اعتبار^۱ آن لغات آزمون با گروه اصلی اجرا شد. اعتبار ابزار با آزمون مجدد و آلفای کرونباخ محاسبه شد. در روش آزمون مجدد ضریب همبستگی ۰/۸۸ به دست آمد و به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۹ به دست آمد. در اجرای آزمون‌های اصلی زمان نیز برای کنترل و دقت بیشتر محاسبه شد. مدت زمان برای اجرای هر آزمون بین ۲۰-۱۵ دقیقه بود. دلیل استفاده از لغت در این پژوهش آن بود که بر مبنای تحقیقات انجام شده از سوی پژوهشگران، مانند مک لیود و همکاران (۱۹۸۷) که ذکر کردند ممکن است آزمودنی‌های افسرده یا مضطرب بیشتر (یا کمتر) به یادآوری گزینه‌های منفی تمایل داشته باشند. این وضع درباره بعضی از ابزارهای دیگر احتمالاً کمتر رخ می‌دهد، نظیر تصمیم‌گیری درباره واژگان که آزمودنی‌ها به گفتن واژه مجبور نیستند، بلکه به سادگی تصمیم می‌گیرند که یک رشته حروف یک واژه درست هست یا نه؟ در ابزارهای مربوط به تصمیم‌واژگانی، تفاوت‌های گروهی به دست نیامده است (مک لیود و همکاران، ۱۹۸۹). علاوه بر آن قویترین اثرات هنگامی رخ می‌دهد که معنای کلمات با نگرانی و مشکل آزمودنی‌ها تطابق داشته باشد. حتی به نظر می‌رسد کلمات با بار عاطفی مثبت هم، چنانچه از لحاظ معنایی به این نگرانی‌های عاطفی مربوط شوند، موجب تداخل می‌شوند. افزون بر این چنانچه کلمات به ویژه برای توصیف نگرانی‌های جاری فرد انتخاب شده باشند، نتایج مشابهی، حتی در ارتباط با آزمودنی‌های عادی، به دست می‌آید (متیوز، ۱۹۹۳). علاوه بر آن در معادل معنایی کلمه نیز از هجاهای مساوی استفاده شده است، اما دلایل دیگری نیز وجود داشت که موجب شد از هجاهای با معنی یا بی معنی یا لغات فارسی دشوار استفاده نشود و از لغات عربی به عنوان شرایط دشوار استفاده شود: اول آن که لغات عربی دشوار نسبت به هجاهای معنادار نامأنوس‌تر هستند، دوم آن که با توجه به هدف تحقیق که بررسی سوگیری‌های شناختی با استفاده از لغات با بار عاطفی مثبت و منفی بود، امکان استفاده از هجاهای بی معنی وجود نداشت. سوم آن که یکی از مواردی که می‌تواند در رمزگردانی و یادآوری اطلاعات تأثیرگذار باشد تعداد، نوع و طول هجاهای به کار رفته در هر کلمه است. در این تحقیق سعی شد معادل فارسی هر کلمه استفاده شود که از لحاظ تعداد هجا نیز معادل کلمه عربی آن است. در نتیجه آزمودنی‌ها از

لحاظ مواد مورد سنجش با مواد برابری مواجه هستند و تنها تفاوت در درجه آسانی و دشواری هر لغت است. بنابراین، اگر کلمه عربی با بار عاطفی مثبت به عنوان شرایط دشوار آورده شده (مثلاً السبق) دقیقاً در شرایط آسان معادل کلمه فارسی با بار عاطفی مثبت (مثلاً پیشرفت) به کار رفته است. شایان ذکر است در ارائه لغات در شرایط دشوار، ترجمه فارسی لغات به همراه لغات عربی به آزمودنی‌ها ارائه می‌شد. همچنین، گروهی که ابتدا در میان آنها، مطالعه مقدماتی انجام شد، در اجرای اصلی حضور نداشتند؛ یکی از دلایل این امر آن است که از آن جایی که در میان این گروه تحقیق اجرا شده بود امکان داشت که این آشنایی با آزمون در نتایج تأثیرگذار باشد. نتایج اعتبار و روایی برای تکلیف ساده $Sx=60/13$ و $\bar{X}=328$ برای تکلیف دشوار $Sx=30/19$ و $\bar{X}=73/2$ و ضریب اعتبار آزمون به روش دو نیمه سازی و با استفاده از فرمول اسپیرمن براون^۱ برای هر دو نوع تکلیف در جدول ارائه شده است.

جدول ۱: ضریب اعتبار آزمون

تکالیف	ضریب همبستگی	ضریب اعتبار آزمون
آسان	۰/۷۹	۰/۸۸
دشوار	۰/۸۳	۰/۹۰

برای معنادار بودن ضریب همبستگی (ضریب اعتبار) در هر دو نوع تکلیف از آزمون t استفاده شد که به شرح زیر است:

جدول ۲: بررسی معناداری ضریب همبستگی و مقدار t

تکالیف	ضریب همبستگی	درجه آزادی	t	سطح معناداری
آسان	۰/۹۲	۱	۲/۸۵	۰/۰۵
دشوار	۰/۸۳	۱	۲/۵۷	۰/۰۵

با توجه به داده‌های مندرج در جدول مقدار t برای تکلیف آسان (۲/۸۵) با درجه آزادی ۱

از مقدار t جدول (۲/۳۵) بزرگتر است و با ۹۵٪ اطمینان می‌توان گفت که ضریب همبستگی معنادار است. همچنین، مقدار t برای تکلیف دشوار (۲/۵۷) از t جدولی (۲/۳۵) بزرگتر است و با ۹۵٪ اطمینان می‌توان گفت که ضریب همبستگی محاسبه شده معنادار است ($P < 0/05$). ابزار دیگر اندازه‌گیری در این تحقیق آزمون برای بررسی ادراک پیامد مخاطره آمیز است. ادراک پیامد مخاطره آمیز از طریق کلمات با بار عاطفی منفی بررسی می‌شود. گروهی از کلمات با بار عاطفی منفی به حوادث مخاطره آمیز و تهدید در آینده مربوط می‌شوند. این کلمات شامل انواع بیماری‌ها نظیر ایدز، سرطان و حوادث غیر مترقبه مانند آتش سوزی و نیز رفتارهایی از سوی دیگران مانند تمسخر و استهزاء را در بر می‌گیرد (کانستنز، ۲۰۰۱). در نهایت نیز به هر یک از کلماتی که آزمودنی‌ها درست به خاطر آورده اند یک نمره داده شد. اگر کسی دو یا چند بار یک کلمه را به صورت تکراری به یاد آورد و آن را یادداشت کرد به این گونه واژه‌ها نمره‌ای تعلق نمی‌گیرد. اگر آزمودنی لغتی را اشتباه یادآوری کند، هر چند آن لغت شبیه لغت مورد نظر در متن رمزگردانی باشد باز هم هیچ نمره‌ای دریافت نمی‌کند. بنابراین، آزمودنی در صورتی یک امتیاز دریافت می‌کند که لغت به خاطر آورده شده دقیقاً با لغات متن در مرحله رمزگردانی مطابقت داشته باشد. به طور کلی از سه نوع شیوه نمره گذاری استفاده شد: ۱- نمره‌ای برای کل کلمات به خاطر آورده شده ۲- نمره به هر یک از کلمات به خاطر آورده شده از سوی آزمودنی در رابطه با هر دسته از کلمات با بار عاطفی مثبت، بار عاطفی منفی و کلمات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره آمیز). ۳- نمره به هر یک از کلمات به یاد آورده شده از سوی آزمودنی در رابطه با شرایط آسان، دشوار و کلمات با بار عاطفی مثبت، کلمات با بار عاطفی منفی و لغات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره آمیز). در روش نمره گذاری ابتدا به کل کلمات به خاطر آورده شده نمره داده شد. آن‌گاه به هر یک از کلمات به خاطر آورده شده از سوی آزمودنی، در هر دسته کلمات با بار عاطفی مثبت، بار عاطفی منفی و لغات تهدید کننده جداگانه نمره داده شد. سپس، نمره جداگانه‌ای به کلمات با توجه به شرایط آسان و دشوار ارائه شد. سپس قبل از بررسی آماری یکبار لغات اول و آخر هر فهرست از لغات حذف شد (به منظور حذف اثر تقدم و تأخر) این کار انجام شد. برای بررسی نتایج تحقیق هم از روش‌های آمار

توصیفی و هم آمار استنباطی استفاده شد. از MANOVA یا تحلیل واریانس چند متغیره^۱ برای بررسی استنباطی داده‌های تحقیق برای بررسی شرایط گروه‌ها و متغیرها استفاده شد. زیرا هرگاه پژوهشگر بخواهد تفاوت گروه‌ها را از لحاظ چند متغیر به صورت همزمان بررسی کند، استفاده از تحلیل واریانس چند متغیری لازم است. در مواردی که متغیرهای وابسته با هم همبستگی داشته باشد، تحلیل واریانس چند متغیری توان بیشتری از تحلیل تک متغیری واریانس دارد (سرمد و همکاران، ۱۳۸۱). همچنین، از آزمون t گروه‌های مستقل برای بررسی میانگین یادآوری دانشجویان دختر و پسر و آزمون تعقیبی توکی^۲ برای بررسی معناداری آماری آزمون‌ها استفاده شد.

نتایج

نتایج یافته‌های تحقیق ابتدا به صورت توصیفی و سپس به صورت استنباطی بررسی می‌شود.

جدول ۳: نتایج نمره‌های میانگین حافظه آشکار و ضمنی درباره کلمات با بار عاطفی مثبت، منفی و لغات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره آمیز) در دانشجویان افسرده، مضطرب، اختلال ترکیبی و سالم تحت شرایط دشوار

انواع حافظه	حافظه آشکار				حافظه ضمنی			
	بار عاطفی مثبت		بار عاطفی منفی		بار عاطفی مثبت		بار عاطفی منفی	
تعداد نمونه	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	تهدیدکننده
افسرده	۲/۵۲	۱/۹۰	۱/۸۸	۲/۱۰	۱/۳۷	۱/۶۴	۱/۴۶	۱/۵۱
مضطرب	۲/۷۲	۱/۸۶	۲/۶۰	۲/۲۷	۱/۷۰	۲/۴۸	۱/۷۳	۱/۶۴
اختلال ترکیبی	۲/۶۴	۱/۸۲	۲/۲۸	۲/۰۹	۱/۱۹	۱/۶۸	۱/۱۰	۱/۲۵
سالم	۲/۵۲	۲/۳۵	۱/۸۸	۱/۵۶	۱/۱۵	۱/۴۰	۱/۱۸	۱/۴۶
مجموع	۲/۶۰	۱/۹۶	۲/۱۶	۲/۰۱	۱/۳۴	۱/۸۷	۱/۴۱	۱/۶۲

جدول ۳ نتایج یافته‌های میانگین و انحراف استاندارد عملکرد دانشجویان افسرده، مضطرب، اختلال ترکیبی و سالم را در حافظه آشکار و ضمنی درباره لغات با بار عاطفی مثبت،

1. Multivariate analysis(MANOVA)
2. The Tukey Test

منفی و ادراک مخاطره در شرایط دشوار نشان می‌دهد. همان گونه که جدول نشان می‌دهد، میانگین لغات مثبت به خاطر آورده شده از سوی افراد مضطرب در حافظه آشکار در شرایط دشوار بیش از سایر گروه‌ها بوده و افراد افسرده لغات مثبت اندکی را به خاطر آوردند (با میانگین ۱/۸۸ و انحراف معیار ۲/۱). همچنین، افراد مضطرب در حافظه آشکار تحت شرایط دشوار لغات تهدیدکننده (مرتبط با ادراک مخاطره) را بیشتر به خاطر آوردند. در حافظه ضمنی تحت شرایط دشوار افراد افسرده لغات با بار عاطفی منفی را بیشتر از افراد مضطرب، مبتلا به اختلال ترکیبی و سالم به خاطر آوردند. همچنین، نمره‌های میانگین افراد مضطرب در حافظه ضمنی تحت شرایط دشوار درباره لغات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) نسبت به سایر گروه‌ها بیشتر بود.

جدول ۴: تحلیل واریانس چند متغیره یادآوری کلمات با بار عاطفی مثبت، منفی و تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) در دانشجویان افسرده، مضطرب، اختلال ترکیبی و سالم در حافظه ضمنی تحت شرایط آسان

سطح معناداری	F	میانگین مجدورات	درجه آزادی	خلاصه مجدورات	منبع تغییرات	لغات
۰/۰۲	۳/۴۰	۱۱/۷۱	۳	۳۵/۱۲	بین گروهی	بار عاطفی
		۳/۴۵	۹۶	۳۳۰/۸۸	درون گروهی	مثبت
			۹۹	۳۶۶/۰۰	مجموع	
۰/۰۳	۳/۰۹	۱۴/۸۹	۳	۴۴/۶۷	بین گروهی	بار عاطفی
		۴/۸۵	۹۶	۴۶۳/۱۲	درون گروهی	منفی
			۹۹	۵۰۷/۷۹	مجموع	
۰/۰۰۱	۱۴/۰۱	۶۲/۶۵	۳	۱۸۷/۹۵	بین گروهی	تهدیدکننده
		۴/۴۷	۹۶	۴۲۹/۳۶	درون گروهی	
			۹۹	۶۱۷/۳۱	مجموع	

همان گونه که جدول ۴ نشان می‌دهد، در یادآوری کلمات با بار عاطفی مثبت، منفی و تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) در دانشجویان افسرده، مضطرب، اختلال ترکیبی و سالم در حافظه ضمنی تحت شرایط آسان تفاوت معنادار وجود دارد. لغات با بار عاطفی مثبت در سطح اطمینان ۰/۰۲، لغات با بار عاطفی منفی در سطح اطمینان ۰/۰۳ و لغات تهدیدکننده در سطح

اطمینان ۰/۰۰۱ به طور معناداری یادآوری شده است.

نتایج آزمون توکی تعقیبی به طور دقیق تر نشان می دهد افراد مضطرب به طور معناداری کلمات تهدیدکننده را بیشتر از افراد افسرده، دارای اختلال ترکیبی و سالم به خاطر آورده اند و بر اساس نتایج توکی تعقیبی دانشجویان مضطرب، دارای اختلال ترکیبی و سالم، لغات با بار عاطفی منفی را تحت شرایط آسان در حافظه ضمنی کمتر از افراد افسرده یادآوری کرده اند.

جدول ۵: تحلیل واریانس چند متغیره یادآوری کلمات با بار عاطفی مثبت، منفی و تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) در دانشجویان افسرده، مضطرب، اختلال ترکیبی و سالم در حافظه ضمنی تحت شرایط دشوار

لغات	منبع تغییرات	خلاصه مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
بار عاطفی مثبت	بین گروهی	۱۲/۴۳	۳	۴/۱۴	۲/۱۳	۰/۱
	درون گروهی	۱۸۶/۸۸	۹۶	۱/۹۵		
	مجموع	۱۹۹/۳۱	۹۹			
بار عاطفی منفی	بین گروهی	۱۹/۵۶	۳	۱۴/۸۹	۲/۲۶	۰/۰۹
	درون گروهی	۲۷۷/۴۴	۹۶	۴/۸۲		
	مجموع	۲۹۷/۰۰	۹۹			
تهدیدکننده	بین گروهی	۵۲/۶۰	۳	۱۷/۵۳	۸/۰۱	۰/۰۰۱
	درون گروهی	۲۱۰/۱۶	۹۶	۲/۱۹		
	مجموع	۲۶۲/۷۶	۹۹			

جدول ۵، یادآوری کلمات با بار عاطفی مثبت، منفی و تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) در دانشجویان افسرده، مضطرب، اختلال ترکیبی و سالم در حافظه ضمنی تحت شرایط دشوار را نشان می دهد. یادآوری لغات با بار عاطفی مثبت ($P > ۰/۱۰$) معنادار نبوده است، اما دانشجویان لغات با بار عاطفی منفی ($P > ۰/۰۹$)، و لغات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) را در سطح اطمینان ($P > ۰/۰۰۱$) به طور معنادار یادآوری کردند.

نتایج آزمون تعقیبی نشان می دهد که افراد دارای اختلال ترکیبی در شرایط دشوار نیز کلمات با بار عاطفی منفی را در حافظه ضمنی کمتر یادآوری کردند. افراد مضطرب به طور معناداری کلمات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) را بیش از گروه های افسرده، اختلال ترکیبی و سالم یادآوری کردند. بنابراین، افراد مضطرب هم در شرایط آسان و هم در شرایط دشوار کلمات تهدیدکننده را بیش از سایر گروه های افسرده، اختلال ترکیبی و سالم به خاطر آوردند.

جدول ۶: میانگین، انحراف معیار و مقدار t یادآوری لغات در دانشجویان دختر و پسر در حافظه آشکار و ضمنی با توجه به لغات با بار عاطفی مثبت، منفی و تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) تحت شرایط آسان

جنسیت	حافظه آشکار						حافظه ضمنی					
	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر
شرایط آسان	بار	بار	عاطفی	عاطفی	عاطفی	عاطفی	تهدید	تهدید	تهدید	تهدید	تهدید	تهدید
میانگین	۷/۹	۶/۶	۷/۲	۴/۵	۷/۶	۵/۵	۵/۵	۶/۶	۵/۹	۴/۲	۴/۰	۴/۴
انحراف معیار	۱/۶	۱/۳	۱/۶	۰/۹	۱/۷	۱/۰۸	۱/۱	۱/۳	۱/۲	۰/۸	۰/۷	۰/۸
مقدار t	**۵/۰	۶/۹	**۶/۹	۶/۹	**۷/۰	۷/۰	**۷/۰	۷/۰	**۵/۰	۲/۲	۲/۲	۲/۲

** $P < 0/01$

همان گونه که جدول ۶ نشان می‌دهد نمره‌های یادآوری دانشجویان دختر در حافظه آشکار در شرایط آسان درباره لغات با بار عاطفی مثبت (۷/۹)، لغات با بار عاطفی منفی (۷/۲) و لغات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) (۷/۶) بوده است. همچنین، میانگین نمره‌های دختران در حافظه ضمنی درباره لغات با بار عاطفی مثبت (۵/۵)، لغات با بار عاطفی منفی (۵/۹) و لغات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) (۴/۰) بوده است. نمره‌های یادآوری دانشجویان پسر در حافظه آشکار در شرایط آسان درباره لغات با بار عاطفی مثبت (۶/۶) لغات با بار عاطفی منفی (۴/۵) و لغات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) (۵/۵) بوده است. همچنین، میانگین نمره‌های پسران در حافظه ضمنی درباره لغات با بار عاطفی مثبت (۶/۶) لغات با بار عاطفی منفی (۴/۲) و لغات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) (۴/۴) بوده است. همان طور که در جدول ۶ ملاحظه می‌شود، بین نمره‌های یادآوری دانشجویان دختر و پسر در حافظه آشکار در لغات با بار عاطفی مثبت و لغات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) تحت شرایط آسان تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/01$). همچنین، بر حسب نتایج آزمون t محاسبه شده بین نمره‌های یادآوری دانشجویان دختر و پسر در حافظه ضمنی درباره لغات با بار عاطفی مثبت و منفی تحت شرایط آسان تفاوت معنادار است ($P < 0/01$).

جدول ۷: میانگین، انحراف معیار و مقدار یادآوری لغات در دانشجویان دختر و پسر در حافظه آشکار و ضمنی با توجه به لغات با بار عاطفی مثبت، منفی و تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) تحت شرایط دشوار

جنسیت	حافظه آشکار						حافظه ضمنی					
	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر	
شرایط دشوار	بار	بار	عاطفی مثبت	عاطفی مثبت	عاطفی مثبت	عاطفی مثبت	بار	بار	عاطفی مثبت	عاطفی مثبت	عاطفی مثبت	
میانگین	۶/۱	۶/۲	۶/۱	۶/۱	۳/۹	۳/۸	۷/۳	۳/۹	۶/۱	۶/۲	۶/۱	
انحراف معیار	۰/۵	۱/۵	۱/۵	۰/۵	۰/۵	۱/۵	۰/۵	۱/۵	۰/۵	۱/۵	۰/۵	
مقدار t	۶/۶	۶/۶**	۷/۸**	۶/۴	۵/۱	۷/۱**						

** P<۰/۱

میانگین یادآوری دانشجویان دختر در حافظه آشکار تحت شرایط دشوار با بار عاطفی مثبت (۶/۱)، لغات با بار عاطفی منفی (۶/۱) و لغات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) (۷/۳) بوده است. همچنین، میانگین نمره‌های یادآوری دانشجویان دختر در حافظه ضمنی تحت شرایط دشوار درباره لغات با بار عاطفی مثبت (۳/۹)، لغات با بار عاطفی منفی (۴/۱) و لغات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) (۶/۱) بوده است.

میانگین یادآوری دانشجویان پسر در حافظه آشکار تحت شرایط دشوار با بار عاطفی مثبت (۶/۲)، لغات با بار عاطفی منفی (۳/۹) و لغات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) (۳/۸) بوده است. میانگین نمره‌های یادآوری دانشجویان پسر نیز در حافظه ضمنی تحت شرایط دشوار درباره لغات با بار عاطفی مثبت (۴/۱)، لغات با بار عاطفی منفی (۳/۴) و لغات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) (۴/۳) بوده است. در شرایط دشوار ($P < 0/01$) تفاوت معناداری در حافظه آشکار در یادآوری لغات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) وجود دارد. در حافظه ضمنی در یادآوری لغات با بار عاطفی منفی و یادآوری لغات تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) وجود دارد ($P < 0/01$). لذا از آن جایی که، تفاوت مشاهده شده در نمره‌های یادآوری دو گروه دانشجویان دختر و پسر تصادفی نیست؛ لذا می‌توان گفت که دختران این دسته از کلمات را بیشتر به خاطر آورده‌اند. بنابراین، نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد، در حافظه آشکار و حافظه ضمنی در شرایط دشوار در یادآوری کلمات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) دختران نمره‌های یادآوری بیشتری داشته‌اند. افراد مضطرب به طور معناداری کلمات

تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) را بیش از گروه‌های افسرده، اختلال ترکیبی و سالم یادآوری کردند. بنابراین، افراد مضطرب هم در شرایط آسان و هم در شرایط دشوار کلمات تهدیدکننده را بیش از سایر گروه‌های افسرده، اختلال ترکیبی و سالم به خاطر آوردند.

۱- دانشجویان افسرده در مقایسه با افراد سالم، مضطرب و اختلال ترکیبی در حافظه آشکار در شرایط آسان درباره کلمات با بار عاطفی مثبت یادآوری کمتری دارند. نتایج نمره‌های میانگین دانشجویان نشان می‌دهد که در حافظه آشکار دانشجویان مضطرب (با میانگین ۴/۲۴ و با انحراف معیار ۱/۷۴)، دانشجویان با اختلال ترکیبی (با میانگین ۴/۱۲ و انحراف معیار ۱/۹۲)، دانشجویان سالم (با میانگین ۴/۰۴ و انحراف معیار ۲/۱۰) نسبت به دانشجویان افسرده (با میانگین ۳/۹۲ و با انحراف معیار ۲/۰۲) لغات با بار عاطفی مثبت را بیشتر به خاطر می‌آورند.

۲- دانشجویان افسرده در حافظه آشکار و ضمنی، لغات با بار عاطفی منفی را بیشتر از دانشجویان مضطرب، دارای اختلال ترکیبی و سالم به خاطر می‌آورند. نتایج نمره‌های میانگین و انحراف معیار نشان می‌دهد در شرایط آسان در حافظه ضمنی، افراد افسرده (با میانگین ۳/۵۲ و انحراف معیار ۲/۲۵) و افراد مبتلا به اختلال ترکیبی (با میانگین ۳/۵۶ و انحراف معیار ۱/۸۹) لغات با بار عاطفی منفی را بیش از دو گروه مضطرب (با میانگین ۳/۴۸ و انحراف معیار ۲/۰۲) و گروه سالم (با میانگین ۲/۵۲ و انحراف معیار ۱/۷۴) به خاطر آوردند و در شرایط دشوار نیز در حافظه آشکار، افراد افسرده (با میانگین ۲/۱۰ و انحراف معیار ۱/۲۸) بیشترین لغات را به خاطر آوردند. در حافظه ضمنی نیز در شرایط آسان افراد افسرده بیشترین لغات با بار عاطفی منفی را به خاطر آوردند (با میانگین ۴/۸۴ و با انحراف معیار ۲/۴۴). همچنین، در حافظه ضمنی در شرایط دشوار، افراد افسرده نسبت به سه گروه مضطرب، سالم و اختلال ترکیبی لغات با بار منفی بیشتری را به خاطر آوردند (با میانگین ۴/۸۴ و انحراف معیار ۳/۴۸). مجموع یادآوری آزمودنی‌های گروه افسرده و گروه سالم در حافظه ضمنی هم در شرایط آسان و هم در شرایط دشوار درباره کلمات با بار عاطفی مثبت با یکدیگر تفاوت معنادار دارد ($P < 0.05$) در یادآوری کلمات با بار عاطفی منفی در حافظه ضمنی در شرایط آسان، آزمودنی‌های گروه افسرده با آزمودنی‌های گروه مضطرب در یادآوری این دسته از کلمات تفاوت معنادار دارند ($P < 0.05$). همچنین آزمودنی‌های افسرده در یادآوری کلمات با بار عاطفی منفی در حافظه ضمنی در شرایط آسان و هم در شرایط دشوار با آزمودنی‌های دارای اختلال ترکیبی تفاوت معنادار

دارند ($P < 0/05$) از آن جایی که افراد افسرده طرحواره منفی نسبت به گذشته کسب کرده‌اند. بنابراین، تمایل دارند دنیا را به گونه‌ای منفی ببینند و با این مجموعه ادراکی به زندگی خود نظم بخشند. از سوی دیگر، بر طبق نظریه شبکه‌ای باور، این اشخاص گره‌ها با محتوای عاطفی منفی بیشتری در حافظه خود دارند و اطلاعات مرتبط با خلق خود را بیشتر یادآوری می‌کنند.

۳- دانشجویان مضطرب در مقایسه با دانشجویان افسرده، اختلال ترکیبی و سالم در حافظه آشکار و ضمنی، کلمات تهدیدکننده (مرتبط با ادراک پیامد مخاطره) را بیشتر به خاطر می‌آورند. این فرضیه تأیید شد. نتایج میانگین نمره‌ها نشان می‌دهد، افراد مضطرب تحت شرایط دشوار در حافظه آشکار لغات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) را بیشتر از سایر گروه‌ها یادآوری کردند (با میانگین $2/00$ و انحراف معیار $1/70$) و در حافظه ضمنی تحت شرایط دشوار افراد گروه مضطرب بیشترین لغات تهدیدکننده را با میانگین $3/04$ و با انحراف معیار $1/64$ به خاطر آوردند. بنابراین، افراد مضطرب به طور معناداری کلمات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) را بیش از گروه‌های افسرده، اختلال ترکیبی و سالم یادآوری کردند. همچنین، درباره یادآوری کلمات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) در حافظه ضمنی در شرایط دشوار، گروه مضطرب با سه گروه افسرده، اختلال ترکیبی و سالم تفاوت معنادار داشت ($P < 0/001$) افراد مضطرب کلمات تهدیدکننده را به طور معناداری بیش از گروه‌های افسرده، اختلال ترکیبی و سالم یادآوری کردند. بنابراین، افراد مضطرب هم در شرایط آسان و هم در شرایط دشوار کلمات تهدیدکننده را بیش از سایر گروه‌ها به خاطر آوردند.

۴- دانشجویان مبتلا به اختلال ترکیبی در حافظه ضمنی لغات تهدیدکننده (مرتبط با ادراک پیامد مخاطره) را تحت شرایط دشوار کمتر از افراد افسرده، مضطرب و سالم به خاطر می‌آورند. میانگین نمره‌های یادآوری کلمات تهدیدکننده در حافظه آشکار از سوی افراد مبتلا به اختلال ترکیبی ($1/20$)، در افراد افسرده ($1/68$)، در افراد مضطرب ($3/04$) و در افراد سالم ($1/36$) است.

۵- دانشجویان دختر مضطرب در مقایسه با دانشجویان مضطرب پسر در حافظه ضمنی لغات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) را در شرایط آسان بیشتر یادآوری می‌کنند. همانطور که نتایج میانگین جدول ۴ نشان می‌دهد، در حافظه ضمنی در شرایط آسان، دانشجویان دختر مضطرب بیشترین میزان لغات تهدیدکننده را به خاطر آوردند (با میانگین $7/56$) در حالی که

میانگین یادآوری دانشجویان پسر مضطرب در شرایط آسان در حافظه ضمنی ۲/۱۸ است. در ضمن، دانشجویان دختر مضطرب در شرایط دشوار نیز در حافظه ضمنی یادآوری بیشتری نسبت به دانشجویان پسر مضطرب داشته‌اند (میانگین ۵/۶۳ در مقایسه با میانگین ۲/۲۵). در حافظه آشکار نیز دانشجویان افسرده دختر بیشترین میزان کلمات با بار عاطفی منفی را در شرایط آسان به خاطر آوردند (با میانگین ۳/۸۲). در حافظه ضمنی نیز دانشجویان افسرده دختر بیشترین میزان کلمات با بار عاطفی منفی را در شرایط آسان به خاطر آوردند (با میانگین ۴/۸۴).

بحث و نتیجه‌گیری

فرضیه ۱- دانشجویان افسرده در مقایسه با افراد سالم، مضطرب و اختلال ترکیبی در حافظه آشکار در شرایط آسان درباره کلمات با بار عاطفی مثبت یادآوری کمتری دارند. همان گونه که نتایج تحقیق نشان می‌دهد، افراد افسرده کلمات با بار عاطفی مثبت را کمتر به خاطر می‌آورند. نتایج یافته‌های تحقیق کنونی با نتایج یافته‌های تحقیق اسپس، هس (۱۹۸۶) همخوانی دارد. مسأله کاهش در پردازش اطلاعات منظم درباره داده‌های اطلاعاتی مثبت در نتایج یافته‌های تحقیق اسپس، هس (۱۹۸۶) نشان داده شد، بدین ترتیب که در افراد افسرده عواطف مثبت به فعالیت زیاد حافظه منجر می‌شود و در نتیجه آن ظرفیت شناختی محدود شده و پردازش اطلاعات به طور منظم کاهش می‌یابد. همچنین، نتایج یافته‌های تحقیق حاضر با نتایج قبلی هماهنگی دارد. نیزبی و یاندو (۱۹۹۲) در پژوهش خود با استفاده از روش القاء خلق بر ۱۰۸ جوان آنها را در سه حالت خلقی شاد، غمگین و خنثی قرار دادند، در گروه شاد در مرحله رمزگردانی یادگیری همخوان خلق مشاهده شد. گروه غمگین نیز لغات مثبت کمتری را از گروه کنترل یادآوری کرد. این مطالعه پیشنهاد می‌کند که، خلق منفی از رمزگردانی مثبت جلوگیری به عمل آورده و حتی رمزگردانی منفی را آسانتر می‌کند. نتایج یافته‌های تحقیقی دیگر در یادآوری افراد افسرده در حافظه آشکار درباره تکالیف آسان و یادآوری تکالیف دشوار، مانند تکالیف اکتشافی ساده، در حالت خلقی مثبت بهبودی در عملکرد یادآوری را نشان نداد، این امر نیز با نتایج تحقیق حاضر هماهنگی دارد. نتایج یافته‌های بازین و همکاران (۱۹۹۴) نیز نشان داد که عملکرد واسطه‌ای خلق همخوان، علاقه درونی به تکلیف را در شرایط خلق مثبت افزایش می‌دهد. بر مبنای نظریه ایس و آشبروک این اعتقاد وجود دارد که

در افراد افسرده عواطف مثبت قوی انعطاف پذیری را از دست می‌دهند. شاید به این علت که امکان دارد اطلاعات ورودی تخریب یا گم شوند. لذا عواطف با کندی ابراز می‌شوند. همچنین، ممکن است عواطف در بازیابی اطلاعات ذخیره شده مداخله کنند و از آن جایی که کلمات با بار عاطفی مثبت با خلق افراد افسرده همخوانی ندارد. بنابراین، دانشجویان افسرده در مقایسه با دانشجویان مضطرب، اختلال ترکیبی و سالم لغات با بار عاطفی مثبت را کمتر به خاطر آوردند.

فرضیه ۲ - دانشجویان افسرده در حافظه آشکار و ضمنی، لغات با بار عاطفی منفی را در شرایط آسان و دشوار، بیشتر از دانشجویان مضطرب، دارای اختلال ترکیبی و سالم به خاطر می‌آورند. نتایج یافته‌های تحقیق کنونی با نتایج تحقیق موتریو (۱۹۹۲)، کلارک و تیسدیل (۱۹۸۵) ایزن و همکاران (۱۹۸۷) سالوی و سینگر (۱۹۸۸) تیزدل و راسل (۱۹۸۵) به نقل از بومیستر و کاتلین (۲۰۰۴) همخوانی دارد. در بسیاری از شرایط افراد افسرده بیشتر مواردی را به خاطر می‌آورند که با حالت خلقی رایج آنها سازگار است. در اغلب تحقیقات خلق همخوان، اثرات متغیر و با شدت‌های گوناگون برای خلق‌های منفی پیشنهاد شده است. علت این امر می‌تواند فرایندهای کنترل شده (مثل انگیزش)، برای اصلاح خلق باشد. این فرایندهای کنترل شده مانع ایجاد اثرات قوی خلق‌های منفی القاء می‌شود. ایزن (۱۹۸۷ و ۱۹۸۴) علت دیگر این امر را، ذخیره سازی محدود و ناکامل موارد منفی در حافظه می‌داند که این امر درباره افرادی که حالت دفاعی دارند، بیشتر صادق است. زیرا شبکه تجربیات هیجانی آنها نسبت به سایر تجربه‌ها پیچیدگی و اعتبار کمتری دارد. نهایتاً وجود اثرات ضعیف خلق منفی می‌تواند از دامنه زیاد خلق منفی ناشی باشد، زیرا خلق‌های منفی (مانند ترس، عصبانیت و نگرانی) بیشتر با یکدیگر تفاوت دارند تا خلق‌های مثبت. در این حالت، خلق‌های منفی به آسانی با یکدیگر جور نشده و یکی از آنها کمتر بقیه را تداعی می‌کند. بر طبق تحقیقات بلنی (۱۹۸۶) به نقل از بومیستر و کاتلین (۲۰۰۴) نیز خلق همخوان را بیشتر و قطعی‌تر می‌توان در افراد افسرده مشاهده کرد که برای آنها حوادث منفی همخوان با خلق بود. سوگیری در حافظه اساساً مربوط به فرایند بسط اطلاعات است. در نتیجه در افسردگی اطلاعات هماهنگ با خلق به آسانی بازیابی می‌شوند، زیرا با موارد دیگر در حافظه ارتباط بسیار زیادی دارند. این مسأله دستکاری بیشتر حافظه و وجود نشانه‌های همسان در بازیابی را موجب می‌شود. از آن جایی که، تحت

شرایط دشوار اطلاعات سطحی نبوده و عمیقاً پردازش می‌شوند. بنابراین، کلمات با بار عاطفی منفی، عمیقاً ادراک و به طور گسترده رمزگردانی شده و در بازیابی این کلمات به آسانی در دسترس قرار می‌گیرند. این داده‌ها نشان می‌دهد که هر چند آزمودنی‌های افسرده، تحت تأثیر ظرفیت عاطفی کلمات هستند، اما به نظر می‌رسد که کلمات دیگر (مثبت و تهدیدکننده) را هنگام رمزگردانی به طور ناآگاهانه انتخاب می‌کنند. در ضمن، معمولاً در حافظه ضمنی ظرفیت عاطفی کلمه بر عملکرد آزمودنی‌ها اثری ندارد و این مسأله پیشنهاد می‌شود که افراد افسرده، کلمات با بار عاطفی مثبت و منفی (کلمات هماهنگ و ناهماهنگ با خلق) را به طور مساوی در دسترس دارند. نتایج این تحقیق با مبانی نظری که از سوی الیس بیان شد نیز همخوانی دارد. الیس معتقد است که در حالات عاطفی شدیدتر منابع بیشتر به افکار نامربوط و منابع کمتری به خود تکلیف اختصاص داده می‌شود و در حقیقت، تخصیص منابع تحت تأثیر برانگیختگی عاطفی تنظیم می‌شود (ابل، ۱۹۹۲، کلز و همبرگ، ۲۰۰۰). در خلق افسرده منابع در دسترس برای پردازش تکالیف دشوار کافی نیست و در نتیجه یادآوری با دشواری مواجه می‌شود، در حالی که برای پردازش تکالیف ساده منابع کافی وجود دارد. بنابراین، افراد افسرده در تکالیف آسان یادآوری بهتری دارند. لذا همان گونه که تحقیق کنونی نیز نشان می‌دهد گرچه افراد افسرده هم در تکالیف آسان و هم در تکالیف دشوار در حافظه ضمنی لغات با بار عاطفی منفی را نسبت به افراد مضطرب، اختلال ترکیبی و سالم بیشتر به خاطر آوردند، اما در شرایط آسان یادآوری بهتری داشته‌اند. از سوی دیگر، افراد افسرده به طور روزمره و در حالت هشیاری (در حافظه آشکار) سعی می‌کنند تا خلق و خوی خود را بهبود بخشند (گوتلیب و همکاران، ۲۰۰۴) و بر فرایند یادآوری نیز اندکی کنترل دارند. در حافظه آشکار شکلی از پردازش اطلاعات وجود دارد که تحت کنترل فرد (همراه با نظارت) است. فرایندهای هشیار یا تحت کنترل، بسیار انعطاف پذیر و انطباق پذیر هستند، ولی ظرفیت پردازش آن شدیداً به واسطه فراختای توجه آدمی محدود است. بنابراین، در حافظه آشکار تحت شرایط آسان افراد افسرده نسبت به سه گروه مضطرب، اختلال ترکیبی و سالم لغات با بار عاطفی منفی را بیشتر یادآوری کردند، اما در حافظه آشکار درباره یادآوری لغات با بار عاطفی منفی در شرایط دشوار با سه گروه دیگر تفاوتی نداشتند. امکان دارد این امر بدین سبب باشد که در تکلیف دشوار ظرفیت شناختی فرد بیشتر اشغال شده و بازداری به هنگام یادآوری نیز بیشتر می‌شود. در حالی

که، در حافظه ضمنی شکل دیگری از پردازش اطلاعات وجود دارد، که خارج از کنترل فرد (فرایند خودکار و خودبخودی) است. در حافظه ضمنی فرایند کنترل ناهشیار و خودبخودی حاکم است و قضاوت‌های آدمی در شرایط نبود قطعیت، یا در تأثیر شرایط پیچیده به شدت تحت تأثیر انتظارات و پیش فرض‌ها قرار می‌گیرند. نتایج یافته‌های تحقیق کنونی به مانند نتایج یافته‌های تحقیق بلنی (۱۹۸۶) نشان می‌دهد افراد افسرده محتوای عاطفی اطلاعاتی را که با حالت خلقی آنها همخوان باشد در ارتباط با فرایندهای ناهشیار (حافظه ضمنی) بهتر یادآوری می‌کنند. نتایج یافته‌های تحقیق کنونی فقط درباره حافظه ضمنی تأیید شده، نتایج یادآوری بیشتر افراد افسرده را در حافظه آشکار در رابطه با کلمات با بار عاطفی منفی در مقایسه با سه گروه دیگر تأیید نکرده است. علت تأیید نشدن این امر در حافظه آشکار شاید آن باشد که چون در حافظه آشکار پردازش اطلاعات عمیق نیست، فرایند کنترل تداخل کرده و خلق را کنترل می‌کند. در حالی که در حافظه ضمنی چون پردازش عمیق است و ظرفیت کافی برای فرایند کنترل وجود ندارد، پردازش خودبخودی اتفاق می‌افتد و آن یادآوری بیشتر اطلاعات هماهنگ با خلق را موجب می‌شود. بنابراین، در حافظه آشکار به عکس حافظه ضمنی این اتفاق نمی‌افتد. لذا، در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت، از آن جایی که افراد افسرده بر یادآوری کنترلی ندارند اثرات خلق همخوان را بیشتر نشان می‌دهند.

فرضیه ۳- دانشجویان مضطرب در مقایسه با دانشجویان افسرده، اختلال ترکیبی و سالم در حافظه آشکار و ضمنی کلمات تهدیدکننده (مرتبط با ادراک پیامد مخاطره) را بیشتر به خاطر می‌آورند.

نتایج یافته‌های تحقیق با نتایج مطالعه کانستنز (۲۰۰۱) همخوانی دارد. نتایج تحقیق حاضر با نتایج تحقیقات بب (۱۹۹۵)، واتکینز و همکاران، (۱۹۹۲)، هایپر (۱۹۹۳) و پدرسون (۲۰۰۲) نیز همخوانی دارد. در تحقیق حاضر نیز اضطراب سوگیری در یادآوری کلمات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) را باعث شده و به این دلیل در تکالیف دشوار به ویژه در حافظه آشکار یادآوری کمتر شده، زیرا در مرحله رمزگردانی بخشی از ظرفیت ذهنی اشغال شده بنابراین، فرد در یادآوری تکالیف دشوار، هشیارانه به خاطر می‌آورد، (زیرا حافظه آشکار بیشتر با بعد هشیار سر و کار دارد) لذا فرد این دسته از کلمات را کندتر یادآوری می‌کند. بنابراین، فرد به دلیل بازداری به جای پردازش عمیق، بیشتر پردازش شناختی سطحی دارد، در

نتیجه سوگیری شناختی در تکلیف دشوار بیشتر است، اما درباره تکالیف آسان فرد آن‌ها را هم در حافظه آشکار و هم در حافظه ضمنی بیشتر به خاطر می‌آورد. زیرا در تکالیف آسان پردازش بیشتر به صورت سطحی است و سوگیری و در نتیجه یادآوری کلمات بیشتر مطرح است. بنابراین، امکان دارد به دلیل آن که پردازش اطلاعات در این افراد سطحی است افراد مبتلا به اضطراب به خطرات بدون دقت درک شده پاسخ دهند. یادآوری کلمات مرتبط با تهدید در افراد مضطرب از فقدان دقت آنها به جزئیات منفی و دگرگونی در پردازش اطلاعات ناشی می‌شود.

فرضیه ۴- دانشجویان مبتلا به اختلال ترکیبی در حافظه ضمنی لغات تهدیدکننده (مرتبط با ادراک پیامد مخاطره) را در شرایط دشوار کمتر از افراد افسرده، مضطرب و سالم به خاطر می‌آورند.

نتایج یافته‌های تحقیق این فرضیه را تأیید کرد. دانشجویان مبتلا به اختلال ترکیبی در حافظه ضمنی لغات تهدیدکننده (مرتبط با ادراک پیامد مخاطره) را در شرایط دشوار کمتر از دانشجویان افسرده، مضطرب و سالم به خاطر می‌آورند. نتایج یافته‌های پژوهش کنونی با نتایج مطالعات ماتیوز و همکاران (۱۹۸۸)، ماسیمو و همکاران (۲۰۰۳) درباره یادآوری افراد مبتلا به اختلال ترکیبی هماهنگی دارد.

از آن جایی که افراد مبتلا به اختلال ترکیبی هم به اضطراب و هم به افسردگی مبتلا هستند، پس احتمالاً بازداری بیشتری هم وجود دارد. فرایندهای بازداری در افسردگی تداخل‌هایی را در حافظه برای اطلاعات تهدیدکننده موجب می‌شود. البته، تحقیقات دیگر سه گروه اختلال ترکیبی، افسردگی یا اضطراب را جداگانه بررسی کردند، اما بر طبق نتایج تحقیق کنونی این گونه استنباط می‌شود که اطلاعات مربوط به تهدید بسیار ناخوشایند هستند و اشخاص مبتلا به اختلال ترکیبی یادگرفته اند که به صورت عمدی و ارادی از بسط معنایی کلمه‌های مربوط به تهدید اجتناب کنند. در ضمن، بر طبق نظریه الیس و آشبروک افراد در شرایط دشوار در یادآوری مسائل بیشتری دارند. بنابراین، در تحقیق حاضر نیز درباره افراد مبتلا به اختلال ترکیبی اینگونه استنباط می‌شود که احتمالاً آنها چون تحت شرایط دشوار پردازش شناختی سطحی دارند و از آن جایی که تکالیف دشوار هم در سطوح بالای شناخت پردازش می‌شوند و به سعی بیشتر برای یادآوری نیاز دارند شخص در مواجهه با این نوع

تکالیف سوگیری بیشتری دارد و از سویی نیز همین سوگیری شناختی می‌تواند خلق فرد را نیز متأثر کند. از سوی دیگر، اطلاعات در حافظه ضمنی بیشتر به صورت ناهشیار پردازش می‌شود و اطلاعات ناهشیار سطوح عمیق‌تر شناخت را درگیر می‌کند، در حالی که در حافظه آشکار پردازش سطحی آسیب می‌بیند. بنابراین، به نظر می‌رسد افراد مبتلا به اختلال ترکیبی در حافظه ضمنی گره‌ها با محتوای عاطفی منفی عمیق‌تری در ذهن دارند. از سوی دیگر، طرحواره‌های شناختی معمول آنها منفی است و با توجه به تجارب زندگی منفی که داشته‌اند؛ به نوعی یادآوری بیشتر کلمات منفی آنها در حافظه ضمنی به احساس افسردگی بیشتر منجر می‌شود. در تحقیق حاضر دربارهٔ افراد دارای اختلال ترکیبی اینگونه استنباط می‌شود که آنها بیشتر ویژگی‌های افراد افسرده را دارا هستند تا افراد مضطرب. همچنین، افراد دارای اختلال ترکیبی در شرایط دشوار پردازش شناختی سطحی دارند، در حالی که در تکالیف دشوار نیاز به پردازش عمیق است، زیرا این تکالیف در سطوح بالای شناخت پردازش می‌شوند. لذا سعی برای یادآوری اطلاعات دربارهٔ تکالیف دشوار بیشتر است. شاید به همین دلیل است که شخص در مواجهه باین تکالیف سوگیری بیشتری دارد و از سویی نیز همین سوگیری شناختی می‌تواند خلق فرد را نیز متأثر کند.

افراد مبتلا به اختلال ترکیبی بیشتر کلمات با بار عاطفی منفی را در شرایط آسان و دشوار در حافظه آشکار و ضمنی به خاطر آوردند. دانشجویان مبتلا به اختلال ترکیبی گرچه ترکیبی از علائم افسردگی و اضطراب را دارا می‌باشند، اما نتایج یافته‌های تحقیق کنونی نشان می‌دهد، دانشجویان دارای اختلال ترکیبی به افسردگی نزدیک‌تر هستند. این که افراد مبتلا به اختلال ترکیبی از لحاظ یادآوری به افراد مبتلا به افسردگی شبیه‌تر عمل می‌کنند تا افراد مضطرب، گویای آن است که افراد مبتلا به اختلال ترکیبی همانند افراد افسرده در حافظه ضمنی با دشواری یادآوری بیشتری مواجه هستند. علاوه بر آن این امر نشان می‌دهد وقتی تکالیف دشوار در حافظه ضمنی ارائه می‌شود چون فرایند کنترل خودبخودی دیگر مطرح نیست، و در این حالت طرحواره‌های شناختی و گره‌واره‌های عاطفی خود به خود فعال شده و اطلاعات در پردازش عمیق با اشکال مواجه می‌شوند در نتیجه بازداری در یادآوری اطلاعات دیده می‌شود. زیرا افراد مبتلا به اختلال ترکیبی علاوه بر افسردگی اضطراب هم دارند و در یادآوری این دسته از کلمات با مشکلات بیشتری مواجه می‌شوند. از سویی دیگر افراد مبتلا به اختلال

ترکیبی به طور کلی، ظرفیت شناختی آنها بیشتر اشغال می‌شود. بنابراین، هر دسته از کلمات با بار عاطفی مثبت، منفی و تهدید کننده (ادراک پیامد مخاطره) را کمتر به خاطر می‌آورند. یافته‌های این تحقیق در تشخیص دقیق‌تر و به تبع آن درمان بهتر این دسته از افراد کمک کننده است.

فرضیه ۵- دانشجویان دختر مضطرب در مقایسه با دانشجویان پسر مضطرب در حافظه ضمنی لغات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) را در شرایط آسان بیشتر یادآوری می‌کنند.

نتایج این یافته با نتایج یافته رینک و بکر (۲۰۰۵) همخوانی دارد. علاوه بر آن نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد، دانشجویان دختر مضطرب هم در شرایط آسان و هم در شرایط دشوار کلمات تهدید کننده را در حافظه ضمنی بیشتر از دانشجویان پسر مضطرب به خاطر می‌آورند. از آن جایی که، الگویی از طرحواره منفی تهدید در دانشجویان مضطرب وجود دارد، این اشخاص در شرایط آسان برای یادآوری کلمات تهدیدکننده حافظه ضمنی خوبی دارند. نظریه‌های شناختی، از جمله نظریه طرحواره‌ای، معتقد هستند که یادآوری اطلاعات تهدیدکننده گذشته در حافظه، به سبب آن است که افراد مضطرب تفسیر حاکی از تهدید از وقایع دارند، در مواجهه با محرک‌های تهدیدکننده بیشتر فعال می‌شود. نقشی که طرحواره‌ها بر عهده دارند فراهم آوردن تسهیلاتی در پردازش است. بدین منظور، عمدتاً بر اساس سازمان بندی سلسله مراتبی خود عمل می‌کنند. دربارهٔ تجارب جدید، که پیش نمونه یا الگوی مناسبی در آن باره در ذهن وجود نداشته باشد، طرحواره‌های جدید آفریده می‌شوند یعنی پردازش از (پایین به بالا) اتفاق می‌افتد، اما دربارهٔ موارد آشنا پردازش از (بالا به پایین) اتفاق می‌افتد؛ زیرا برای منطبق کردن داده‌ها با اطلاعات قبلی، الگوی قالبی از قبل وجود دارد. بنابراین، طرحواره نه تنها طرح و برنامه فراهم می‌کند، بلکه مجری طرح هم هست. تحقیق حاضر با تحقیق ویلیامز (۱۹۸۸) مطابقت دارد که آن پیش‌بینی می‌کند افراد با سطوح اضطراب بالا یک سوگیری حافظه مرتبط با خلق را در تکالیف حافظه ضمنی از خود نشان می‌دهند. علاوه بر آن، به صورت خاص تکالیف حافظه ضمنی با الگوی ویلیامز در ارتباط است. در اضطراب سوگیری برای توصیف هر نوع رجحان منظم اولویت‌ها در جهت تصمیم‌گیری می‌شود. به ویژه آن دسته از اولویت‌ها که گزینش اطلاعات دارای معنای عاطفی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همچنین، نتایج تحقیق کنونی با نتایج تحقیق خسروی (۱۹۹۴)، کق و ایلاری (۲۰۰۳) همخوانی

دارد که زنان در مقایسه با مردان در حالت خلق منفی حوادث منفی را بیشتر یادآوری می‌کنند. این تحقیق نیز نشان داد که دانشجویان دختر در مقایسه با دانشجویان پسر اطلاعات تهدیدکننده را بیشتر به خاطر می‌آورند. برخی از نظریه‌ها مطرح می‌کنند که زنان در حالت خلق افسرده با افکار افسرده و بیماری افسردگی بیشتر اشتغال ذهنی دارند در حالی که مردان سعی دارند خود را از حالت افسردگی رها کنند. لذا نتایج تحقیق کنونی با این نتایج همخوانی دارد. از سوی دیگر، در پردازش اطلاعات در شرایط آسان در حافظه آشکار زنان کلمات با بار عاطفی مثبت را بیشتر به خاطر می‌آورند و در شرایط دشوار در حافظه ضمنی اطلاعات منفی و تهدیدکننده را بیشتر به خاطر می‌آورند. می‌توان نتایج یافته‌های تحقیق کنونی را به روش دیگری نیز توجیه کرد، طرحواره‌های جنسیتی تغییر یافته و در جایی که زنان می‌توانند این طرحواره‌ها و قالب‌ها را کنترل کنند، فرایندهای جبرانی نیز ایجاد می‌شود، اما در پردازش عمیق‌تر دربارهٔ تکالیف دشوارتر طرحواره‌های جنسیتی که عمیق‌تر هستند بیشتر خود را نشان می‌دهند. به طور کلی این تحقیق بر این نکته تأکید دارد که: اولاً باید به نظریه‌ها به صورت اجمالی توجه کرد و همه نظریه‌ها در کنار هم به صورت تلفیقی مد نظر قرار گیرند. زیرا هم طرحواره‌های منفی، هم فعال شدن گره‌ها در ارتباط با هم و هم نوع تکالیف و شرایط همه با هم نقش مهمی را در سوگیری حافظه ایفا می‌کنند. از سویی می‌توان گفت این نظریه‌ها به نوعی با هم مرتبط هستند و نقطه مشترکی نیز دارند که گویی همه یک حرف را می‌زنند طرحواره‌های شناختی که در نظریه بک مطرح می‌شود. در واقع، بسیار شبیه به فعال شدن گره‌ها در نظریه باور است و نظریه الیس و آشبروک نیز بر درستی این نظریه‌ها صحنه می‌گذارد، زیرا وقتی طرحواره‌های شناختی در رابطه با گذشته برانگیخته شد و گره‌ها واره‌های مربوط به حادثه در ذهن فعال شد، هم در افراد افسرده و هم در افراد مضطرب ظرفیت ذهن آنها اشغال می‌شود. شاید از لحاظ محتوای آنچه که ذهن این افراد را به خود مشغول می‌دارد آنها با هم متفاوت باشند، اما به هر حال، سوگیری شناختی ایجاد می‌شود و نوع تکالیف یا شرایط آسان و دشوار با اهمیت است، زیرا در افراد افسرده آنقدر طرحواره به صورت منفی شکل بسته شده که امکان دارد آنها نسبت به افراد مضطرب در تکالیف دشوار مشکلات بیشتری داشته باشند. زیرا معمولاً در افراد افسرده پردازش عمقی و انتزاعی بیشتر آسیب می‌بیند و در افراد مضطرب پردازش سطحی بیشتر دستخوش آسیب می‌شود. لذا، در هر دو دسته با توجه به محتوایی از آسیب که آنها را

تهدید می‌کند، طرحواره‌ها و گره‌واره فعال شده و ظرفیت ذهن را اشغال می‌کند. این افراد قادر نیستند به مانند فرد عادی بدون سوگیری با مسائل مواجه شوند. از سوی دیگر، در این پژوهش دسته دیگری با عنوان اختلال ترکیبی در نظر گرفته شد که این دسته از افراد هم علائم افسردگی و هم علائم اضطراب را توأمأ دارا هستند تا بتوان به عناصر محتوایی سوگیری دست یافت، زیرا اگر اینگونه باشد محتوای سوگیری این دسته از اشخاص در عین شباهت به افراد افسرده و مضطرب می‌تواند تفاوت‌هایی هم با آنها داشته باشد. به طور کلی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که پردازش اطلاعات در حافظه ضمنی سوگیری بیشتری ایجاد می‌کند و موجب می‌شود که اطلاعات همخوان با خلق بیشتر به خاطر آید، و پیش از آن که آسانی یا دشواری تکالیف بخواهد ظرفیت ذهن را اشغال کند، پردازش آگاهانه یا ناآگاهانه نقش ایفا می‌کند. نقشی که طرحواره‌ها بر عهده دارند فراهم آوردن تسهیلاتی در پردازش است. بدین منظور، عمدتاً بر اساس سازمان بندی سلسله مراتبی خود عمل می‌کنند. دربارهٔ تجارب جدید، که پیش نمونه یا الگوی مناسبی در آن باره در ذهن وجود نداشته باشد، طرحواره‌های جدید آفریده می‌شوند یعنی پردازش از (پایین به بالا) اتفاق می‌افتد، اما دربارهٔ موارد آشنا پردازش از (بالا به پایین) اتفاق می‌افتد، زیرا برای منطبق کردن داده‌ها با اطلاعات قبلی، الگوی قالبی از قبل وجود دارد. بنابراین، طرحواره نه تنها طرح و برنامه فراهم می‌کند بلکه مجری طرح هم هست. از سوی دیگر اطلاعات در حافظه ضمنی بیشتر به صورت ناهشیار پردازش می‌شود و اطلاعات ناهشیار سطوح عمیق‌تر شناخت را درگیر می‌کند، در حالی که در حافظه آشکار پردازش سطحی آسیب می‌بیند. بنابراین، به نظر می‌رسد افراد مبتلا به اختلال ترکیبی در حافظه ضمنی گره‌ها با محتوای عاطفی منفی عمیق‌تری در ذهن دارند. از سوی دیگر طرحواره‌های معمول آنها منفی است لذا در حافظه ضمنی بیشتر کلمات با بار عاطفی منفی را به خاطر می‌آورند. بر اساس نتایج تحقیق استنباط می‌شود که در درمان اختلال‌های روانی از جمله اختلال ترکیبی و افسردگی بیشتر باید به لایه‌های ناخودآگاه توجه کرد.

پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود دربارهٔ اختلال ترکیبی با توجه به متغیرهای گوناگون تأثیرگذار تحقیقات بیشتری انجام شود. بدین ترتیب پیشنهاد می‌شود، هر یک از گروه‌های افسرده، مضطرب،

اختلال ترکیبی و سالم به صورت مستقل و جداگانه بررسی شوند، شاید نتایج کاملاً متفاوتی با تحقیق حاضر به دست آید. در ضمن، از آن جایی که بر طبق نتایج یافته‌های پژوهش حاضر به این نتیجه دست یافتیم که، افراد مضطرب کلمات تهدیدکننده (ادراک پیامد مخاطره) را در حافظه آسان و ضمنی تحت شرایط آسان و دشوار بیشتر یادآوری می‌کنند، در نظر گرفتن این مطلب می‌تواند در تشخیص صحیح‌تر و در نتیجه درمان بهتر آنها یاری کننده باشد. زیرا افراد مضطرب اطلاعات را به صورت سطحی پردازش می‌کنند، در حالی که افراد افسرده اطلاعات را به صورت عمیق پردازش می‌کنند، پس به این مطلب نیز باید در زمینه ساخت ابزارهای تشخیصی توجه کرد؛ زیرا ابزارهایی که برای تفکیک گروه‌های افسرده و مضطرب به کار برده می‌شوند باید با ظرافت به این نکات عنایت داشته باشند. در سطح کاربردی پیشنهاد می‌شود، در تحقیقات بعدی بهتر است چنین تحقیقی در نمونه بالینی با بیماران روان‌پزشکی، بر حسب شدت و ضعف اختلال اجرا شده و نتایج آن با نمونه عادی مقایسه شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود تحقیق در سطح وسیع‌تر با تعداد نمونه بیشتر انجام شود تا نتایج تعمیم‌پذیری بیشتری پیدا کند.

منابع

- اتکینسون، ریتال. ال؛ اسمیت، ادوارد. ای، (۱۳۷۸). *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدنقی براهنی و بهروز بیرشک، تهران، رشد.
- پرون و پرون، (۱۳۷۶). *روانشناسی بالینی: آزمایش بالینی و فرایند تشخیص*، ترجمه پریخ دادستان و محمود منصور، تهران، بعثت.
- سرمد، زهره، عباس بازرگان و الهه حجازی، (۱۳۸۱). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران، آگاه.
- خسروی، زهره، (۱۳۷۶). نقش خود طرحواره‌های منفی در شکل‌گیری و تداوم افسردگی دوران کودکی و نوجوانی، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال هفتم، شماره ۲.
- Braddeley, A, (1995). Working Memory, *The Psychology of Learning and Motivation*, In G.H. Bower (EDs).
- Baumeister, R & Kathleen, D.U, (2004). *Handbook of Self-Regulation Research, Theory And Applications*, New York, The Guilford Press.
- Bazin, N, Perruchet, D, Bonis, M & Feline, A, (1994). The Dissociation of Explicit and Implicit Memory in Depressed Patients, *Journal of Psychological Medicine*, pp.24,239-245.
- Beck, A.T, (1976). *Depression: Clinical, Experimental, and Theoretical Aspects*, New York, Harper & Row.
- Beebe, K.L, (1995). *Selective Cognitive Processing of the Therapist in Generalized Anxiety Disorder: The role of worry*, www.Proquest.com, DAI, pp.5813.
- Caballero, R.J. A & Gonzalez, P, (1997). Effects of Level Processing on Implicit and Explicit Memory in Depressed Mood, *Motivation and Emotion*, Vol 27, No 2.
- Coles, M.E & Heimberg, R. G, (2000). Memory biases in the anxiety Disorders: Current status, *Journal of cognitive psychology*, Vol:32, Iss:4, pp.366-389.
- Constans, J. I, (2001). Worry Propensity and the Perception of Risk, *Behavior Research and Therapy*, Vol 39, Iss: 6, June 2001, pp.721-729.
- Davison, C.G & Neal, J.M, (2000). *Abnormal psychology*, American, John Wiley and sons.
- Foa, E. B, Gilboa, S, Eva, A. N & Freshman, M, (2000). Memory Bias in Generalized Social Phobia: Remembering Negative Emotional Expressions, *Journal of Anxiety Disorders*, Vol:14, Iss:5, pp.501-519.

- Gotlib, I.H. & Elena, K.D. & Neubauer, Y. & Joorman, J. (2004). Attentional Biases for Negative International Stimuli in Clinical Depression, *Journal of Abnormal Psychology*, Vol: 113, Iss, 1, PP.127-135.
- Gotlib, I.H. & Yue, D. & Joormann, J. (2005). Selective Attention in Dysphoric Individuals: The Role of Affective Interference and Inhibition, *Cognitive Therapy and Research*, Vol: 29, No 4, August 2005.
- Harman, W. F. (2003). *Differential Patterns of Implicit and Explicit Memory Bias in Anxiety and Depression*, www.proquest.com. George Mason University, PP.146.
- Heiber, P. G. (1993). *Comparative Cognitive Processing of Safety, Threat and Neutral Cues by Individuals with Panic Disorder*, The American University, www. Proquest. Com, PP.110.
- Keogh, E. & Ellery, D. (2004). Investigating the Effect of Anxiety Sensitivity, Gender and Negative Interpretative Bias On the Perception of Chest Pain, *pain*, Vol: 111, Iss.1-2, PP. 209-217.
- Khosravi, Z. (1994). *The Role of Cognitive Bias in Encoding and Recalling Information by Depressed and Happy Children*, Unpublished.
- Koole, S. (2009). The psychology of Emotion Regulation: An Integrative Review, *Cognition and Emotion*, Vol: 8, No: 6, pp. 637-695.
- Macleod, C, Mathews, A & Tata, P. (1986). Attentional Bias in Emotional Disorders, *Journal of Abnormal Psychology*, PP. 95,15-20.
- Macleod, C & Maughlin, R. (1995). Implicit and Explicit Memory Bias in Anxiety: A Conceptual Replication, *Behavior Research*, pp.1-14.
- Mayane, T.J. & Bonanno, G. (2001). *Emotions: Current, Issues and Future Directions*, The Guilford Press.
- Massimo, T. & Power, M. & Sanavio, E. (2003). Implicit and Explicit Memory Biases in Mixed Anxiety-Depression, *Journal of Affective disorders*, Vol:77, Iss.3, PP.213-225.
- Mathews, A., Mogg, K., May, J. & Eysenck, M. (1989). Implicit and Explicit Memory bias in anxiety, *Journal of Abnormal Psychology*, PP.98,236-240.
- Mathews, K. (1993). Implicit and Explicit Memory Bias in Anxiety, *Journal of Abnormal psychology*, pp.236.
- Mogg, K., Mathews, A., & Weinman, J. (1989). Selective Processing of Threat Cues in Anxiety States: A Replication, *Behaviour Research and Therapy*, PP.27, 317-323.
- Mogg, K., Neil, M. & Bradley, B. (2000). Biases in Eye Movements to Threatening Facial Expressions in Generalized Anxiety Disorder and Depressive Disorder, *Journal of Abnormal Psychology*, Vol: 109, Iss. 4, PP. 695-704.
- Perderson, J. & Ellyn, C. (2002). *The influence of state anxiety over time on negative memory biases in high and low trait anxious normal*, www.proquest.com, Fielding Graduate Institute, PP.176

- Rinck ,M &Becker,E, (2005). A Comparison of Attentional Biases andMemory Biases in Women with Social Phobia and Major Depression, *Journal of Abnormal Psychology*, Vol: 114;Iss. 1;pp.62-74.
- Russo, R & Fox,E & Bowles,R. J, (1999). On the status of Implicit Memory Bias in Anxiety, *Cognition And Emotion* ,Psychology press Ltd.13(4),435-456.
- Timbremont , B, Braet, C, Bosman,s & Van Vlierberghe ,L, (2008). "Cognitive Biases in Depressed and Non-Depressed Referred Youth, *Journal of Clinical Psychology and Psycho therapy*, Published in Wiley Inscience.pp.579. <www.Ravanyar.Clinic.com>.
- Wells, A, (2000). *Emotional Disorders and Meta cognition:Innovative Cognitive Therapy*, John Wiley &sons Ltd Press, England.PP.1-6
- Watkins,P.S,Mathews,A,Williamson,D.A,&Fuller,R.D, (1992). Mood-congruent memory in depression:Emotional priming or elaboration?, *Journal of Abnormal Psychology*,PP.101,581-586.
- Williams, M, Watts, F, Macleod, C, Mathews, A, (1988). *Cognitive psychology and emotional disorder*, NewYork, Wiley.